

حالی که قدر و شأن اشبهاد هم از حد تنگتک شده
چون در خراسان تنگتک و استقلال و خصوص دارد
افسوس بدهت ایران در جای که باید اجتهاد
ناید تقلید را جای و در جای تقلید بواسطه مختصر
خلاصه شخصی اجتهاد و اختراع را واجب میداند
وزارت مالیه امروز ایران خیل قابل توجه است.
تا این اداره تحت انتظام صحیح نیاید و دارایی
کشور نه دارایی استقلال و نه دارایی
امروز بعضی از شایدان مالیه را که بی‌المسئله
مسلمانان است از نظام کن کرده بهر شکل و عنوان
که می‌توانند می‌روانند (بجای دولت ایران بدبخت
حلت ایران) مالیات نقد و جنس خراسان باصل و فرع
مطابق دستورالعمل قریب چهار کرو تومن است
به بینم از این مبلغ دیناری بجهت دولت یا به
حصرف ملت و مملکت می‌رود؛ محقیقت بشریت قسم است
نه، زیرا که مبلنی از این پول را ارباب حقوق
می‌برند و با باشرین و بیشکازان هر کدام از برای
طبقه فوق خودشان به انگشت شهادی حسابی
و مرتب نموده ابراهیمی خودشان را نهویل
میدهند، حرف در اینجا است که مبنای هم طلب کار
میشوند، مثلاً سردار منظم مبلنی از مالیات قوچان
و ابراهیم حواله جات اداره لیه بارباب حقوق پرداخت
حالا ازینکه حوالجات را تومانی شش قران بارباب
حقوق داده صرف نظر می‌نمایم. چهار پنج ماه
بآخر سال مانده دیگر آنچه اداره مالیه حواله داده
قبول نکرده، میگفتند هنده هزار تومانی طلب کارم
و زیادی داده‌ام، پس از این که با حضور ایالت
محاسب رسیدگی شد اینک بعضی چیزها بخرج آورده
بود که ابتدا قابل مذاکره نیست، چهارده هزار تومان
جدی ایشان شد. گویا تنباه یک پاکت از آب
پاکتهای . . . از برای . . . روانه کرده بودند
که از فردا دهاتیا مهر شده باز سردار منظم
حواله جات اداره مالیه را نمی‌پردازد، و دیگر
هشتاد و دو هزار تومان ماخووفی است بیل
نجد السلطنه است در تادیه آن هر ساعت بوسیله
مخول میشود هر چه داد زدند فریاد میکردند
افسوس اولیای امور هم را لاغابیل و وکلای جمهور
تمام را بطلانی نشان گذاشتند. این منابع باقی است بیل
چون حساب دو سه ماهه قبل مجد السلطنه را قابل

استیضاح یا اقلاً سؤال ندانستند (آ. اگر از بی
امروز بود فردانی) بعد از پنج ماه زدو خورد
یک حکم قطعی صادر، ولی بحاصل و نتیجه ماند
چرا بدلیل آن که از پول گذشتن خیلی مشکل
و قیماً پنجهزار تومن منافع شخصی بهتر از هشتاد
هزار تومن نفع دولت است. باری امیدواریم نواقص
وزارت مالیه که بر همه کس معلوم است بوجود
آقای ممتازالدوله مرتفع شود

ریاست کارگذاری خراسان که تمام هم خودش
را در اجرای پلنیک خارجه صرف مینمود گویا
در این اوقات حس وطن پرستی پیدا کرده امروز
کروزی سیزده عید بطوری که در تمام ایران
معمول است آن روز را اهالی هر بلدی به بیرون
شهر از جهت گردش می‌روند. بقراری که شنیده‌شد
دیروز ریاست کارگذاری از تمام صاحب منصبان
و قزاقان روس بامضای قولنامه التزام گرفته که
امروز هیچیک از قزاقها بیرون شهر نروند
این اقدام حاجی نیدل‌الملک قابل تمجید است در
واقع اگر این کار را نمی‌کردند دور نبود که قزاق
های روس بطور معمولی هر روزه خودشان اجماعاً
مست کرده بیرون شهر می‌رفتند آوقت تولید فساد
و فتنه بزرگی میشد.

وضع اداره نظیبه محالاً بد نیست، ولی حقوق
مرتبا باجزایه نمیرسد. این است که اغلب پلنیه‌ها
مثل سربازهای قدیم از گرفتن العام و رشوه رو
گردان نیستند و حق هم دارند زیرا الآن که
سبزدیم محل است (پلیس بچاره که در ماه شش
تومان، واجب دارد) هنوز حقوق برج حوت
خودشان را نگرفته اند و این اوضاع پیراز موقوف
شدن پول دروازه فرام شده است، خوب است
که اولیای امور محلی از جهت مخارج نظیبه معین
نمایند یا این که کسری مخارج هر ماعه نظیبه را
رئیس مالیه بپردازد چه عایدات تحدید نریاک کفایت
مخارج نظیبه را نمیباید، اگر بزودی محل کسر
خرج نظیبه را معین نمایند چند ماه دیگر هم باین
شکل باقی باید عینا حکایت افراد توپچی و قشونی
قدیم خواهد بود که هر نزد و شرودی بدو

موجب اسم بلبل روی خود گذارده و مرد سرا
چاید .

اداره بلدی مشهد که مدتی بر حمت ایزدی پیوسته
و مفقود شده بود یوم شنبه غره ربيع الآخر با وکلای
تازه انتخاب شده در تحت نمایندگی حاجی مشاور الوزاره
جلوه گر گردید . حالا نواقل و دروازه هم جزو
بلدی شده است ، امید است بعد ها با این عبادت
کلی این اداره که اسباب راحتی ساکنین شهر است
بر خلاف سابق مرتب و منظم ماند ، شاید مردم بچاره
از دست کل و شل و جامهای سرگشاده که هر شی
چند سر و زانوی شکنند آورده بشود .

هم (در جز) بمهد الله اصلاح و در تحت تصرف
قدون دولت آمد ، ولی سمت جنوی خراسان یعنی
ولایت غم انگیز (طبس) که از یکسال تا کنون
گرفتار غارت گریهای سارقین فارس بودند ، در
این اوقات محمد علی پشاپوری با نایب حسین کاشی
مدست شده پس از تاخت و تاز دهات وارد
خیابان طبس میشوند ، اهالی شیرت و شجاعت بخرج
داد دروازه ها را بسته مدافعه کرده اند ، پسر
نایب حسین هم تیر خورده و تلف شده است ،
ایالت کبری از جهت دفع اشرار طبس تا حال اقدامی
نکرده ، و نوله در میان جمعیت یکی از فرق
سیاسی مشهد افتاده ، مهربانی جمع آوری قوه هستند
که پس از مرتب نمودن قوه از جهت دفع اشرار
حرکت نمایند .

پس از این تطویل کلاماً جائز ندانسته باولبای
امور از وضع حالیه خراسان با یک صدای بسیار
رسائی که تمام فضای ایران را فرا گیرد بیدارباش
گفته و به مقاله خود خاتمه میدهم .

(امضا ش . زاده)

حزریات شوش و فرانسها

خرابه های شوش در کنار (کرخا) که یکی از نهر
های بزرگ کارون است بفاصله شش فرسنگ در
جنوب غربی شهر دزفول واقع است .

شهر شوش هزاران سال قبل از شاهنشاهی
کیانیان ساخته شده گاهی مرکز تجارت و وقتی شاه
نشین ایران بوده ، مورخین ایران و عرب مثل
الاستغری ، حمزه اسفهای ، الزجاجی ، حاجی خلنا
الیرونی ، حمد الله مستوفی ، و دیگران هزاران صبحه

در باب شوش و شوشیز تحریر کرده اند .
شاه کیخسرو پس از فتح بابل در آنجا قصر
های عالی بنا کرد و چندین فرسنگ باغات و
تخلستان ساخت . اردشیر اول در روی تل شوش
تا لاری صد ستون و قلعه محکم بنا نهاد .
دوره اش چهار هزار ذرع بود . متجاوز از سیصد
سال شهر شوش فتلادگاه شاهنشاه ایران بود که
هر ساله از استخر و بارسا کرد هنگام زمستان
بآنجا می کوچیدند . در زمان اشکایان شوش خرابه
شد تا شاپور اول در آنجا قلاع بزرگ ساخت و
شهر را از نو آباد کرد . در سال هجری
بفرمان عمر بن الخطاب شوش هم مثل سایر شهر
های ایران با خاک یکسان شد اما بواسطه حاصل
خیزی و زراعت بیشک که کم مردم دور آن حرا
ها جمع شدند و شهر کی ساختند چنانچه سلطان
سنجر و دیلمه بارس عبادت قدیم آنجا را قشلاق
گاه قرار دادند . اما امروز . . .

ز کاخ صد ستون شاه ایران
که بینی هیچ جز یک تل ویران
ز تخلستان و آن جانخش گلزار
نیان هیچ جز خاشاک و جز خار

در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه در سال
۱۲۶۸ هجری (لوقتوس) به شوش رفت و بعضی
کشفیات کرد . شرح مسافرت را چند سال بعد
در لندن بچاپ رساند در سال ۱۲۰۲ مسیودیولافوآ
فرانسوی بدستباری حکیم طولوزان اجازه گرفت که
در شوش حفریات کند فوراً بشوش رفت و پس
از اندک زمان هزاره های کاخ صد ستون معروف
به هزاره شیران و هزاره کان دآران را با حدود
به پاریس برد . در روی این هزاره ها که مرکب
از چندین هزار آجرکاشی برجسته است ، صورت تیر
اندازان سپاه ایران فرمان داری کیانی ساخته شده
و یکی از نفیس ترین یادگارهای ایران است .

همینکه این هزاره ها به پاریس رسید و مسیودیولافوآ
از خرابهای ایران حکایتها کرد طمع فوانه ها
یکبارگی بمرکت آمد چنانچه خود شان قصه میکنند
در سال ۱۳۱۲ هنگامی که مسیویارادو طهران وزیر
مختار فرانسه بوده با ناصرالدین شاه قرار نامه
بسته اند که امتیاز حفریات ایران با فرانسه

باشد بهر طریقی اینک همیشه پیدا میکنند نقش را
بموزه ابراهیم بدهند .

در حال ۱۳۱۸ مسیو دو مرگاش که رئیس
انجمن حفريات ايران نامیده شده بود به ابراهیم
آمد و با يك نفر معتمد که از طرف حکومت
ایران برای دریافت کردن سهم موزه شاه معین
شده بود بشوش رفت چندی در آنجا مشغول
حفريات شد و آن چیزهاییکه پیدا کرد بقدری
نخس بود که جنبش آمد سهم موزه ابراهیم را
بدهد، از آن طرف مفتش سر خر شده بود از
جسمه های سنگ طلا نقره و برنج از سینی های
نقره از میزهای فلز مفتش و جوهر های گرابها
که مسیو دو مرگاش میخواست سهمی بایران بدهد
چپور بود که هر روز یا دم مفتش را به بند و
یا نشانی با افتخار از یون دو نور بگردش
بیاورد چون خوش کردار فرانسوی میخواست
کار با صرفه تمام شود هر روز منتظر وقت بود
که مفتش را دست بسر کند .

مسیو دو مرگاش در مقدمه حلد اول کتابی که
در روی حفريات شوش نوشته، میگوید : در دوسال
۱۹۰۰ بلادی که اعلیحضرت مظفر الدین شاه به
پاریس آمده بود مسیو لکاسه وزیر امور خارجه
و مسیو لیک وزیر معارف از آف اعلیحضرت
خواهش کردند که حفريات را بکسر بفراسه ما
واگذار کنند، چون مظفر الدین شاه از پذیرائی
خلوی که دولت فرانسه از او میکرد خیلی حظ
کرده بود با کمال ظرافت مایع این مطلب را قبول
کرد . یعنی سهم موزه ایران را هم بفرانسه ما داد
و شر مفتش آکنده شد .

این از این تاریخ با کمال خاطر جوی مشغول
حفريات و جستجو شدند همه جا را کردند و در
حساب اسباب پیدا کردند قبور اجداد و شاهان
ما را زیر و زبر کردند، استخوان آن بیچاره ها را
به موزه های طبیعی اروپا و جوامع هائی که در
قدیم با مردها دفن میکردند بموزه پاریس بردند
هرگز کینه نرسد، سیاروش، کاؤس، کتیفاده، خیال نمیکردند
که فرزند هایشان بگذارند استخوان های پدران
را برای پاشا بموزه های مغرب زمین ببرند نوکوش
بیخ سندی در هفتصد سال قبل این چند شهر را

از زمان مسیو دو مرگاش فرانسوی گفته .
زدم تیشه يك روز بر تل خك
بسكوش آمدم ناله دود ناك
که زنهار اگر مردی آسته تر
که چشم و بناگوش و روی است و سر
جهان دار بودم من ادر جهان
شد هم برابر خك این زمان

همینکه مسیو دو مرگاش بمراد دل رسید و
سوار کار شد فراوش کرد سکه فقط امتیاز
جستجوی اشیاء کهنه که در زیر زمین شوش پنهانست
ماو داده شده به امتیاز هر چیز کهنه، این بود سکه
حجاریهای طاق بستان کرمانشاه که تصویر شکار گاه
خسرو بر روی است و فرمان آن شاهنشاه برایش
یادگار ایرانیان در روی سنگهای پستون نقش
آمده جناب مسیو سنگ ها را ارم کردند و
يك قسمت بزرگ حجاریهای طاق بستان را به
پاریس بردند این حجاریها که جزو چیزهای پنهانی
نبود که امتیاز حفريات (فرضاً که صحیح هم باشد)
لها تعلق بگیرد . هر کس که بکرمانشاه و عراق
عرب رفته این صورت ها را دیده . بواسطه همین
نقشهای پستون بود که اسم فرهاد کوه کن جاودان
گشت . شیرین گجاست سکه به پند یادگار نیشت
فرمادش را بی رحمانه می کنند و بموزه پاریس
میبرند نه تنها از طاق بستان بلکه از تخت جشید
و دیگر خرابه های ایران هر چه میتوانند غارت
کردند . دولت فرانسه را برای این حجاریها که
بیشتر از بیست ذرع مربع جا لازم داشت امانت
مخصوص معین کرد و تا لار دو مرگاش نامید که
اسمش در فرانسه جاوید بماند .

چون دو ابراهیم حسابی در کار نبود
مسیو دو مرگاش هم وقت را غنیمت شمرد حرص و
طمع چشمهایش را کور و چون روی همشهریهایش
سفید گشت .

حالا که مسیو دو مرگاش از دوستی و حسن ظنی
که ابراهیم در باره فرانسه ما داشتند چشم پوشید
آنها هم در وقت خودش باهمه ایشان باهوش
خواهند داد و اسمش را در ابراهیم یادگار
خواهند گذاشت در جای آف حجاریهای غارت
شده نقش خواهند کورده این مسیو دو مرگاش

فرانسوی است که یادگاری های پدران ما را از خانه ما غارت کرده ببلاده اخلاف هم اسم جناب میبرو را در دفتر حق شناسان و دوستان ایران ثبت خواهند کرد .

جی که لیت پذیران طرب که فرانسه ها در پاریس از آنها کرده اند هنوز زیر دستانشان است شاید خواهند گفت « ای بابا ، حالا که خود مان میتوانیم حرفات بکنیم و یادگاریهای پدران ما را در موزه های ملی نمایش بدهیم بگذار دیگران بکنند و ببرند »

بعینه مثل این است که بدر جنگجوی شمیر زنی یک شمیر هندی که از پدرانش یادگار مانده و از دولت آن دشمنان خانه اش را معدوم کرده برای پسرش ارث بگذارد و چون پسر نادان از تیل و بی مصرفی شمیر زدن یاد نگرفته دیگران بگویندش ، بابا جان؟ تو که شمیر زدن بلد نیستی اقلاً او را بخش بفلان میر غضب بکنه کردن رطاب را خوب میزند .

از قراریکه در روز نامه های طهران نوشته بودید این ایام دو پارلمان ایران گفتو شده که قانونی برای حرفات بگذارد . ترس آن است که این قانون ایام مشروطیت او قوانینی را بخشد که در زمان استبداد برای سیورسات اردویی نامی و نگهداری سیم تلگراف انگلیس گذاشته بودند .

در آن ایام ادوکه جمع کنسان فوج سر زده مهاله و عیق داخل می شد که از خودش بگذرد زمین زراعتی نداشت و می گفتند حکم سرهنگ است که یا چه خرور جو برای سیورسات و یا ده تومان جریمه بدهی ، همین امروز که اسم مشروطه همه ایران را بر کرده علام تلگرافخانه انگلیس که مامور مواظبت سیم است سر زده بخانه هر رعیتی داخل میشود و مهاله اینکه در فلان روز پسر خانه تو سیم تلگراف انگلیس سنگ انداخته آن

بچاره را جریمه میکنند . مسئله جیب ری غلام تلگرافخانه بجای بالا تو کشیده و جریمه دسی شده یعنی هر روز یاد داشت سفارت انگلیس بوزارت امور خارجه میرسد که سیم تلگراف ما در نزدیک فلان دهکده پاره شده اهالی آن ده مسئولند و شاید فلان قدر جریمه بدهند .

باید منتظر این بود که در آینده مدتی حرفات هم از این قبیل بشود یعنی یک چیزی فرانسوی با غلام مامور حرفات بخانه هر کسی که دلش میخواهد سر زده داخل شود و بپاره بگیرد که در فلاوقت تو قلاب زمین را سحر کرده و فلان اسباب را پیدا کرده حالا باید که هر چند اسباب کهنه در خانه تو پیدا میشود تسلیم دولت جمهوری بکنی و جریمه هم بدهی .

آنوقت ایرانیان که از دست ظلم و بی حسابی حمله شده اند و اندکی خون در رگها شان به دوران افتاده چون در ایران محکمه منظم با قانون مدون نیست که خود شان را در بناء آت فادگاه بیندازند مجبور میشوند حقوق خود را شخصاً نگهداری کنند در این وقت است که خونها ریخته میشود و دولت ایران بزحمت هاسی افتد .

آنها بیک خیال میکنند برای حرفات قانونی بنویسند و بخارجه وا گذارند گویا با مومن کور محشورند ببلاده با خود شان را مسخره کرده اند با ما را !

کدام حکومت میتواند اذن با امتیاز بدهد که در زمین شخصی رعایا حق بات بکنند ؟

میبود و مرگان قانون شناس در خلاصه حرفات

شوش مینویسد که : چون تمام زمین ایران منعلق بشخص شاه است در همه جا حرفات ممکن است

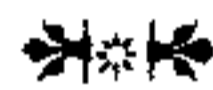
هاااااا چه بی شرمی بیجا پس بیست میلیون ایزانی کی اند ؟

ایران شناسان میدانند که یک وجب زمین ایران بی صاحب نیست . در همه دهات ایران عموماً در خاک پارس خوزستان و کرمانشاهان خصوصاً هر تکه زمین بر از خرابها و یادگاریهای ابرائیم است .

پس اگر قانون گذاران حرفات می خواهند که سنگ و رسوائی و درد سر بار نیسوزند خوب است چشم ها شان را قدری پالند و در اینجا بیشتر فکر کنند .

ایران محتاج يك مهت صادقه است .
 میتوان تمجیدات بی اندازه ازین حسن انتخاب
 حکومت جليلة نامور (آئی موقراللدوله ابدافه
 تعالی) قدیم ترین دهمه این انتخاب نموده فعلا
 نفوس وبنادر تصادف بترتیب صحیحی کرده که
 باخواست خداوند تعالی عن قریب درره وذات
 سعیری و اثرات خوش بختی وسعادت سعیریخواحد
 شد. لیس الورود این حکومت جليلة جدیدة رئیس
 لغارة نظیبه در اداره خود آزادانه مشغول انتظام
 شهر وبا کمال دلگرمی بکارهای مهوله خویش اقدام
 مینماید

اراذل و اوباش بعضی چون سگ دزد این المنر
 گویانند. رجاله والواد چون موش شب به سوراخ
 ها خزیده جرات دم زدن ندارند. بعضی از خارهای
 سبگر شکاف که سد عبور مسلمانان نموده بودند به
 آتش قهر حکومت سوخته باره دیگر همانندافه
 نخواهند سوخت. بتوسط نامه مقدسه خدمت المحکمران
 جدید بنادر استقامت قافیه را بناخته که الواد
 دست و پائی نزنند.



مدرسه سعادت بوشهر

دو سال بود که از عدم سعادت بخت موفق
 میگذرم در امتحان سالیانه متعلمین مدرسه سعادت
 حضور بهم رسانیده و از مشاهده تحصیلات نوبهالان
 کسب فیض و سرور نمایم ، اما امساله طالع ممد
 کرده و چند فقره در ایام امتحان حاضر شدم
 اگر چه شاید دیگران هم از مشهورات خویش
 شرحی بان اداره مقدسه بنویسند ، ولی بنده بر
 ذمه معارف خواهی خود فرض دانستم که باین
 مختصر زحمت دهم . امروزه که عرصه و فضایی
 ایران بملو از قیاسات فلسفی و ظنیات حکمی شده
 و هر کس از وطنیان بر حسب مذاق خود يك
 اصول منطقی طرح نموده و در نبوت ادعای خود
 اظهارات مفصل در صفحات جراید میکند ، يك
 مطلب عمده هست که شاید در نظر هر يك از ابناء
 وطن خواه مایل به خیالات اصلاح طلبی با اعتلاب
 خواهی یا اعتدال خواهی باشد مشهود و واضح باشد
 و آن اینست که امروزه نفوس این مملکت بی اندازه
 بعلم و تربیت محتاج و بطور طبایع آنها شیفته
 معارف هستند که جز بترویج ادب هیچ عیلاجی
 ندارد . اگر نفوس ایرانی در همچو وقتی که غالب
 مدال عالم از فیوضات علم و معرفت بهره مند شده اند
 بحالت رخاوت سابقه بماند و در پیشرفت معلومات
 چندان بذل مجهود نماید که گذشته از سایر نواقص
 که بحال اجتماعی این ملت دو جار شده يك نوع

بد بختی دیگر هم شامل احوالش میشود که
 استعلاص از آن باسانی میسر نخواهد گشت .
 باری امتحان امساله تماماً بر حسب مطلوب و
 موافق مقصود بود یعنی شاگردان این مدرسه
 کابلیق از عهده امتحان بر آمده و نمونه کارهای
 خود را بوجهی مرغوب آزمون دادند ، نه همین
 واردین ایرانی از حسن ترقیات ایشان سرور بودند
 بلکه واردین محترم خواجه هم از آن رهگذر
 شادمان شدند. مثلاً روزی که آخر امتحان و موقع
 آزمون زمان انگلیسی بود جناب کاتل کاکس جنرال
 قونسول دولت پریه انگلیس صفاً شخصاً از
 دستداران علم و معرفت و محب نوع هستند
 تشریف داشتند و علیاً جام خان ایشان با محذره
 دیگر نیز رونق افروز بودند. و هم خود جناب
 معتم و هم خان معظه از شاگردان اطاق ششم
 امتحان کرده و از ترقیات ایشان در تحصیل
 انگلیسی بسی شادمان شدند و خیلی تحسین فرمودند
 در آخر مجلس جناب مشار الیه هیئت وکلای
 مدرسه را مخاطب نموده بختی مفید و مختصر دادند
 که مفادش بطوریکه ترجمه شد این بود .

(نطق کاتل کاکس جنرال قونسول دولت انگلیس)
 وجود این مدرسه در این نقطه خدیلی مایه
 مسرت و بسی موجب فایده است زیرا که انبای
 این سامان محلی بحلیه علم و معرفت شده خودشان را
 از تنگ جهانیات و بی علمی ماری میسازد و اگر
 چه نتیجه همچو اساس خیری بالطبع بر هر کس
 واضح و لایح میباشد ، ولی مخصوصاً نتیجه این
 مدرسه بر همه حضار محترم مشهود است ، و همی
 میدانند که غالب متعلمین ایجا بعد از آنکه دوره
 تحصیلات خود شان را با تمام رسانیدند در ادارات
 محلی بکارهای لایق مشغول شده و بافتخار کسب
 همیشه میکنند ، امیدوارم که این دایره علمیه در
 آیه بطوری خوب پیشرفت کند و بیشتر از پیشتر
 نسبت ماننا این سامان خدمات فایده نماید .

معلوم است که سخنان همچو شخص محترمی
 خیلی دارای اهمیت و باعث تشویق دستداران علم
 و معرفت میباشد ، بعضی هدایا و جوایز نیز از
 طرف جناب ایشان (که عبارت اریکقاب ساعت
 اعلی بود) بمنتمین اهدا شده و انعام اول نصیب
 شاگردی شد که بهتر از دیگران بزبان انگلیسی
 امتحان داد ، مشار الیه میرزا محمد شایع ولد جناب
 حاجی میرزا احمد منشی بود با وجود سفر سن
 در غالب درسها بطور خوبی حاضر و حاضر
 جواب بود از صمیم قلب توفیقات وکلاء محترم و
 معلمین دانشمند مدرسه را از خداوند متعال درخواست

نموده محض اطلاع هموطنان خود به ترقیم این
مبادرت نمود .

بوشهر

بعد از منزل و حرکت دریا یکی یکمرتبه جیب صداها
افتاد . اشراق که مصدر قلعه و آشوب بودند دو
زویای عزیزات خزیدند و مردم فعلاً از شرایشان
اسوده هستند . اکنون بر همه ظاهر گشت که منبع و
منشأ آن همه اغتشاش که بوده ، همان اشخاصی
که با هزار دلیل و برهان او را تقدیر میکردند
تعمیر می نمودند ، کاعذ های جعلی قالب میزدند حال
صد چندان ویرا ملامت و سرزنش میکنند .

همه امید واری اهالی بعد از فضل خدا بوجود
شخص موثق وطن خواہ غیور حکمران جدید است
از زمان ورود تا کنون با ممانعت و وقار جلی مشغول
اصلاحات و ترمیم مناسب بود . است ، کمال میل و
اشتیاء ، تأسیس ادارات دارد . ولی تا قوت اداری دولت
برای او رسد اقدامی نخواهد نمود . آخرین خدمت
در یابیکی خراب نمودن دارالحکومه بود ، گویا
میخواست تمام مداخل خود و اتباع لایابایش از
خرج تراشی تعمیر دارالحکومه قرار دهد ، روزگار
او را مهلت نداد ، فعلاً حکومت محلی دارالحکومه را
تعمیر داده است ، حسن هیچ با شری قبول نمیکند ، که
باینده دولت در این خرابه اقامت کنند .

یک فوج سرباز ساخلوی بنادر تا کازرون
رسیده اند اگر این بچارگان بخواهند در ویرانه که
مشهور بسرباز خواه است اقامت کنند ، در نتیجه اول
هم ناخوش خواهند شد .

معایب و مفاسد بنادر محلی است که اگر
ادارات دولتی تا دو سال دیگر جداً کار کنند ،
اصلاح نخواهد شد .

تو بیجان او آوردی که چند هفته قبل باعث شرارت
و بغاوت و قتل جوان مظلوم (ماون قلعه) شدند
معزول و بجای ایشان سدر تو بیجی همداں پنج
مراد ، توپ وارد خواهند شد ، تو بیجان او آوردی
هم صاحب ثروت منکفت شده بودند استغنا و ثروت
و تحریک چند نفر مفسدین شهری با رنگاب آن قضیه
فاجعه اقدام کردند و گروه بزرگان این دسته
هیچوقت از معامله اسلحه قاچاقی و قرض دادن و
سودهای منکفت خوردن و تأمین آنها بملافی و
هیزم و ذغال کشی مراغت حاصل نمیکردند .

قولسول عثمانی از روز و قوع این قضیه و کشته
شدن این چند نفر در قونسولخانه تابهال با اداره
نیامده و تذکره حل اجناس بخاک عثمانی و تذکره
زوار نداده است ، گویا منتظر است از طرف دولت

ترشیشه خاطری لزومی بشود احتمال داود همین
زودی بتوقع برسد .

اینک که بست در حرکت است خبر رسیده است
سوارهای ساخلوی شاهسون وارد بوشهر گردیدند
و جدا حساب از سر دولت مشغول تعمیر سرباز خانه
شده اند و لایق تعمیر سرباز خانه تخفیف این ابار
کثافات از این شهر است اگر چه بوشهر بواسطه
عدم سلیقه اهالی و غلظت طبع خیل کثیف است
ولی کثافات سرباز خانه دولتی سرباز جمیع کثافات
این شهر گردیده بود .

دارالحکومه را نیز در صدد تعمیر هستند ، حالا
حرف در انجاست که آیا موقع سرباز خانه بوشهر
صحیح است یا نه این امر را اگذار میکنیم بسلیقه
شخص حکمران ، هر گاه قلعه (ریشهر) که از
قلاع قدیمه و خیلی موزون و بهترین حافظ بوشهر
از جمله خارجی تواند بود تعمیر شده سرباز خانه را
هم در همان قلعه قرار دهند بجهت چند مایه تو
بنظر میرسد ،

علاوه بر این سرباز و سوار و تو بیجی همینکه
در شهر قیام نمودند طیباً مورث رحمت اهالی خواهند
گردید . و نیز بواسطه احتیاط با مردم رعب و
هیبته آب ما از قلوب اهالی مرتفع خواهد شد
گذشت و این (ریشهر) که قرب بوشهر و دارای آب
شیرین و هوای لطیف است برای صحت سرباز و
سوار و تو بیجی خیل مناسب تر بنظر می آید
سرباز خانه حایه را هر گاه دولت کرک خانه
قرار دهد مناسب و نافع معلوم میشود تا چه
تصویب نمایند او بیای دولت .



ترجمه از روزنامه ویلس

تذکرات اخیره معای لایحیرا در معامله جنوب
ایران می نماید ، کسانی که آشنا روایسین
ایران هستند بخوبی میدانند که از بعد فتح طهران
بدست سرداران مشروطه خواه ممالک جنوب ایران
همه روزه کسب و خامت نموده و یک حال در یک
طواشی در قدم عدم ان نمودار گردید ، تا وقتیکه
تا امنی بدرجه بالا گرفت که بحق یا بحق دولت انگلیس
آن الق مانوم چنانرا بمدت سه ماه بدولت ایران پیش
کرد ، و نزدیک بود استقلال ایران برای همیشه
محو و نابود گردد . درست اگر بحزنیات انقلابات
جنوب ، نظر عمیقانه اندازیم خواهیم دید که علت آن
همه اغتشاشات مناقشه مشروطه و استبداد نبوده
بلکه تمام مبنی بر عداوت های دیرین و لجبتهای
ایلاتی رؤسای جنوب بوده است ، مناقشات ایلی
بختباری و قشقای تازی ندارد همین که سردار اسعد

وارد طهران گردید و بوزارت داخله نائل آمد بلا درنگ قصد اضمحلال قشقائیان را نموده و عمالک جنوی را تحت اخبارات واقف در آن مطلقه بختیای خواست این بود که خادار توأم که از بدو اس اس مشروطیت بزرگ ترین حامی استبداد محمد علی بشار و مطرود و مردود جمیع طبقات مشروطه خواهان بود روی کار آورده تحت حمایت و مساعدت خویش در مقابل قشقائیان واداشت. گویانام توجه مرکز این بود که اگر ممکن شود از داخله ورنه از خارجه قشقائیان را از میان بردارد. این شد که صورت الدوله قشقائیان هم با دو سردران بزرگ جنوب منعقد شده نشسته دیگر پیش آمد و هیچ پانده بود که مجدداً سهران محل تکاپوی سواران ایلات شده اشلاک بزرگتر از خلیج محمد علی پیش آمد. عاقبت دولت ایران مجبوراً داروی آن فتنه را زد.

نظام السلطنه که مردی مجرب و صاحب اقتدار و بصیرت بود نامت فارس مأمور ساخته. و شامزاده جلال الدوله پسر ظل السلطان را هم که امتحانات حکم رانی در ادوار سابقه به سبکش داده بود بحکومت کرمان و بلوچستان نام زد ساخت و حکومت یزد و اسفهان را هم از بختیاربان بزع کرده. تا درجه امنیت جنوب را قائم ساخت.

نظام السلطنه در عرصه چند ماه اطراف و نواحی فارس را بطوری که رسماً دولت اسکلیس تصدیق نموده امنیت بخشود ولی کلید نا امنی جنوب خاندان قوام و درباری حکمران خلیج بود. همین سبب درباری مزل و خاندان قوام را تسلیم السلطنه گرفتار نمود هیهاتو در مرکز بلند و پرده از روی کار های خلیج مستوره مرتفع گردید.

بی القوامی که جنایات و خیانتان در مشروطیتین محل شبه نبود و هزاران طوخواه و وزارت زده مدعی داشتند فوراً لباس بیگنای درویشان کرده با سم اینکه بختیاربان راضی نمیشوند که قشقائیان در فارس دارای خود و اقتدار مطلقه گردند آغاز حمایت و یاری بازی گردید. ما این همه دولت ایران جدیت بخرج داده حکم باخراج خاندان قوام از ایران صادر نمود این امر خلیج بر سردار اسعد ما گوار شده عزم و حیل خود را برای علاج چشم در اروپا بدل به اقامت نمود. با این که بحسب امر کیسیون سری شش ماه از مجلس شورای ملی هم اجازه خواسته استیذان حاصل کرده بود این واقعه یک پرده بسیار شگفتی را از روی کارها مرتفع داشت که تا لحنی جنوب به تصدیقات رسمیته نمایندگان دول سائره بی القوام بوده اند که

باشارات سری و علنی ایلات و عشای را از یکطرف تا پشت دروازه خراسان. یزد و کرمان و از طرف دیگر تا دمنه بندر عباس بجان مردم بیچاره می انداختند در این میان قشقائیان هم در میدان مدافعه آسوده نمیزیست تا قیبت انقلاب جنوب را دولت با هزاران زحمت حلوگبری کرده و بی القوام را امر بجلاء و مان داد. عجباً این میاهوهای مرکز برای چیست؟ و چرا باید حامی مشروطیت از بزرگترین خائین مسلم ما بد بی القوام و درباری حمایت نماید و مملکتی که نزدیک است از بجزایر بی چندین ساله هجرت بند به بجزایر جدید مبتلا سازند. بی القوام و درباری کسانی هستند که لوث خیانت کاری و استبداد مثنی شان را در پامانک نتواند نمود. آیا میتوان این حمایت را حمایت مشروطیت و استقلال ایران نام نهاد؟ هرگز.

نکته دیگر هم که خیلی در افکار تو باید نهر نموده هاما انکار سردار اسعد است از ضمانت راه بخاری بختیاری که بزرگترین بهانه را بدست انگلستان در حلب امتیاز راه آهن عمیره تا کرمانشاه داده. در مثنی دولت انگلیسان هم حفاظت را اهواز تا اسفهان میباشد.

(حبل المتین)

از چند هفته پیش این طرف غاب این نکات و تا کرافاً روزنامه طمس اشاعت دده بود و ما این گونه اشاعت را عاری از پلنیت نمیدانیم و چندان هم قابل تصدیق نمی شناسیم و فقط سل اقوال دیگران را بدین مناسبت می نایم که همو زمان محبوب ما از آن سببی حاصل نموده تصدیق و سقیمش را نمیزداده از حیالات خودی و بیگانه آنچه باید و شاید استنباط نمایند. (حق و باطل هم آمیخته شاید باطل) (حق شود با حق آید نظرها مائل.)



مجلس ایران در لندن

چیزیکه مزید توجه و امیدواری وطن خواهان صمیم است ما شرکت جناب فیلسوف مستشرق محب ایران پروفیسر ورن در هیئت ریسه انتظامیه مجلس ایران در لندن میباشد. چه این فیلسوف معظم در قلوب ایرانیان حتی گاهی پس رفیع دارد و ایرانیان تصدیق دارند که در چنین مجلس که این مستشرق ایران دوست شرکت نماید نتایج حسنه برای آنان حاصل تواند گردید. و ما از شرکت پروفیسر مذکور بسی متشکر و امیدواریم که طهرایان وطن خواه محبیه مجلس مذکور را بزودی با کمال اطمینان دائر و بدان وسیله کسب منافع

قضیه را از همدردان ایران بتواند نمود .

(احیاء)

بهترین دلیل ترقی و امنیت مملکت فارس و که نزدیک بود که استقلال وطن محبوب ما را بواسطه اغتشاشات متمادی متزلزل سازد ، همانا انتشار روزنامه شریفه احیاء میباشد با حروف خوش و صفای طبع اترقلم فاضل محریر جناب مستطاب حاجی میرزا عبدالحمید محل حججه الاسلام حاجی علی آقا ذوالریاستین سلمه الله تعالی است این روزنامه شریفه اگر چه مختصر است ولی مفید و دارای مسلك بیطرفی و مرفدار حق و حقانیت می باشد .

روزنامه احیاء بهترین روزنامه جات با مسلك جنوب بشمار و امیدواریم که بمخدمات لایق و وظائف کامله خود مقضی المرام گردد . و ما انشاء الله در آنچه شده از افکار حق پندانه مدبر و دبیر آن را در جبل الملقین نقل خواهیم نمود ، و شکرانه نعمت امنیت فارس را بسلامتی و ترقی نظام السلطنه ایامات جليلة اداء مینماییم .



تاکرات راحه بایران

درد ارانشورای انگلستان سر ادوردگری وزیر خارجه بموجب مستر دیلان اظهار داشت که حرکات فشیونی دولت انگلیس در خلیج فارس منسب جلوگیری از اسلحه قاچاق بر حسب معاهده با دولت ایران است . چند سال است که دولت ایران جهازات دولت انگلیس را برای جلوگیری اسلحه قاچاق در آبی ایران اختیارات بخشیده است نوشته جات و نقشه حرکات دولت انگلیس فعلاً به مجلس شوری پیش نتواند شد . هرگاه ضرورت پیش آید قشون به خشکی هم فرود خواهد آمد و خبر روانه نمودن قشون بسواحل مکران بدولت ایران داده شده است .

مستر دیلان بوشش نمود مکه آیا بر حسب معاهده همدولت ایران اجازه داده است که در اندرونی مکه قشون وارد نمایند .

سر ادوردگری جواب داد که من نمی توانم بگویم که در مواد آن عهدنامه چنین اجازه هست . ولی دولت انگلیس نمی تواند به بیند که در خلیج فارس تجارت ناجائز اسلحه رواج داشته باشد و آرام بنشینند . در جواب دیگر مستر دیلان سر ادوردگری اظهار داشت مکه منسب قرضه ای که بین دولت و بانک شاهنشاهی گفتگوست بهیچوجه دولت انگلیس

داخلی نموده .

سفیر انگلیس مقیم طهران اظهار داشته است که بهیچوجه فشاری بدولت ایران نیاروده است که استقراض از بانک شاهنشاهی و ترجیح بر دیگران قرار دهد و درین قرضه جدید هم دولت ایران ترغیب داده نشده است . همین قدر به دولت ایران اظهار شده که دولت انگلیس تأیید نخواهد نمود استقراضی را که منافی باشد با اغراض بانک شاهنشاهی . موجب تلگراف طهران پس از مباحثه زیاد مجلس شورای ملی استقراض بانک شاهنشاهی را امضا نمود .

دولت روس منسب اخذ امتیاز راه آهن بین جلنا و تبریز که هشتاد میل است با دولت ایران مخابره و مکاتبه ارد .

در دارالشوری انگلستان سر ادوردگری وزیر خارجه اظهار داشت که دولت انگلیس برای امتیاز راه آهن جنوب شرقی یاد داشتی بدولت ایران پیش نموده که ب سرمایه انگلیس ساخته شود مگر امتناع بود از بیان عنوان یاد داشت و جوابی که از طرف ایران باو رسیده است .

بموجب خبریکه رسیده نصرالدوله وقوام الملک پسران قوام را که نظام السلطنه فرمانفرمایی فارس گرفتار نموده بود حرکت و تحریک الحفظه بجانب بوشهر و سپارشان نمود . در بین راه از کین گاهی بر آنها حمله شد ، یکی مقتول و دیگری مفقود گردیده است . نظر بر اینکه بین قشقایی و خاندان قوام مناقشه بوده وقوع این واقعه را شبهه به قشقاییان میرود از تلگراف طهران ظاهری شود پسریکه از قوام مفقودالان بود شیراز در قونسلخانه انگلیس پناهنده گردیده است .

مستشاران مالیه را که دولت ایران از امریکه جلب نمود . بود وارد انزلی گردیدند .

قشون بحری انگلیس که در ساحل مکران بمحاک آمده بودند بعد از محسوس بسیار و نیافتن اثر از افاغنه بطرف پیشی معاودت کردند ولی جهازات جنگی آنان برای جلوگیری اسلحه قاچاق در آبانی خلیج فارس موجود خواهند بود

میر برکت خان حاکم جاشک و بیابان مکه انگلیسانش از چندی به اینطرف تعاقب نموده بودند ناچار بمحاک یزد رفته طویشتن را در پناه ملت خود قرار داده است و تاکنون بمحایگاه خویش باز نیامد

جل المتین کلکتہ

مدیکل کالج استریت نمبر ۲

LABUL MATIN OFF
1, MEDICAL COLLEGE STREET
CALCUTTA.

(کلیہ امور ادارہ با)

(مدیر کل مؤید الاسلام)

(ہر دو شنبہ طبع)

(ہر دو شنبہ توریع میشود)

(یوم دو شنبہ)

۲۲ جمادی الاول ۱۳۲۹ ہجری

(مصادف با)

۲۲ می ۱۹۱۱ میلادی

(قیمت اشتراک)

۱۰۰ - - - ۲۰۰ - - - ۳۰۰

(ہند و برہم)

(۱۲ روپیہ - - - ۷ روپیہ)

(ایران و افغانستان)

(۴۰ قرآن - - - ۲۰ قرآن)

(عمانی و مصر)

(۳ مجیدی - - - ۲ مجیدی)

(اروپا و چین)

(۳۰ فرنک - - - ۱۶ فرانک)

(روس و ترکستان)

(۱۰۰ منات - - - ۶۰ منات)

و بلا حق اخذ ہونے بدون لپس نداشتہ و وفاق کہ
(مشرقی را لپس مخصوص سال ہجری ہمہ سال ہست نہاد)
(نامہ دان ری شناختہ نمیشود)

▶ نامہ مقدمہ ◀

المتین

▶ سنہ ۱۳۱۱ ▶

▶ مراسلات خصوصی بدون امضای ▶

(معروف ادارہ درج نمیشود) (۱۰۰ منات - - - ۶۰ منات)

▶ در این جریدہ از ہر گونہ اخبار و وقایع سیاسی و منافع دولتی و فوائد ملتی بحث میشود ▶

(مقالات عام المنفعہ مقبول و در انشائش ادارہ آزادست)

گشای مضامین جنوب

ہشت ماہ قبل کہ دولت انگلیس آن یادداشت
عبر دوستانہ را بہ ہمانہ اعتشاشات جنوب با بران داد
و عالم تمدن و انصاف و اسلام را بر خود شورانید
با ایکہ واقیان رموز علت ملل آن یاد داشت را
کہ مبنی رچہ و بکدام غرض بودہ میدالستند باز ہم برخی
ظاہر بینان را عقیدہ این بود کہ بواسطہ اعتشاشات
جنوب دولت انگلیس در پیش نمودن آن یاد داشت
فیحق بود ، ہر وسیلہ بود از ہشتماہ باین طرف
دولت ایران زحمتها کشیدہ خسارها دید ، تا در جہت
امنیت را در جنوب برقرار و کاملاً رفع ہمانہ انگلیس را
نمود ، و برای امتداد دادش امنیت جنوب
صلاح بر گرفتاری و اخراج بی القوام دید جنسان
چہ با تدابیر عملی فرمان فرمای فارس بدون اینکہ
ہیچ حادثہ پیش آید نصرالدولہ و قوام الملک را گرفتار
و ما اینکہ ہزاران خونخواہ داشتند و ما کمال سختی
و شدت قصاص آنان را می خواستند صلاح در
اخراج آنها از ایران دید *

این نکتہ و اہم ناگفتہ نمی گذاریم کہ در ایام
گرفتاری آنان بموجب خط شیراز قونسل انگلیس
برای حائی آنها باندازہ مقدور کوشیدہ بی نمر ماندہ
ہمینکہ فرمانفرمای فارس آنان را تحت الحفظ بجانب
بوشہر و اخراجشان از ایران فرستاد در نواح
فارس نصرالدولہ و قوام کہ از پیش برای نجات خود

تدارک دیدہ بودند گویا جامعاً در کین گمانشاہ
محافظین شلیک شدہ جنک مغلوبہ گشتہ نصر
و قوام الملک سر بہ اسب ہادہ و بطرف شہ
برگشتند در حین فرار نصرالدولہ از تہ
بود مقتول و قوام یکسرہ خود را
انگلیس رسانید *

درست باید غور نمود کہ و یقی مصطفی خان فقیر
شرید معاون نظمیہ بوشہر خو است بقونسل خانہ
انگلیس در آید دروازہ را بروی خود بستہ دید
ولی برای پسران قوام منموایں قبل از وقت در قونسل خانہ
ناز و طاق پذیرائی بہیلا میشود چقدر خوب نوشته
یکی از دانایان « قونسل خانہ های دول قویہ در ملل
ضعیفہ مراکز فساد و مامن اشراک است »

بلی معنی رقابت سیاسی همین است ، دو سال
قبل کہ نصرالدولہ در قونسل خانہ روس بنہانندہ
شد بقول خردش در مہرستہ قلیلیکہ بنہانندہ و منحصر
بود یکمہ و پنجاہ ہزار تومان حوالجاتشان در قونسلخانہ
فرورفت ، برای اینکہ نقشہ رقابت تکمیل شدہ باشد
این دفعہ قرعہ نام قونسل انگلیس بیرون آمد ،
ما ہرگز سزاوار نمیدانیم تصورات نفع یستدانہ
کہ دو مادہ قونسل روس در شیراز شدہ در حق
قونسل انگلیس ہم بشود چہ این تصور نام دولت
انگلیس را انکہ دار و اعنہای قلبی ایرانیان را زائل نراند

ساخت همیا آیا قونسل انگلیس تصور نمی نماید که بجه استحقاق و کدامین آئین جان صد حسا فوس محترمه و مردود ملت و دولت را بنام میدهد ، قتل و غارت این نا جوان مردان در جنوب از رحیم خان در شمال کثر نبود در این صورت چه فرقی خواهد بود بین روس و انگلیس که او رحیم خان را بنام داد و وی قوام الملک را بر قامت اینگونه اشخاص هرگز لباس مجرم سیاسی نتوان پوشاند. دیروز بود که جرائد انگلیسی بر خلاف روس که رحیم خان را بنام داده بود شرحها نوشتند. و مذمتها کردند. اینک چه جواب خواهند داد بجراند سایر ملل که بدتر از رحیم خان را خودشان بنام داده اند ؟

همیا این حرکت قونسل انگلیس کشف مضلات اغتشاش جنور را نتواند نمود ؟ این حرکت دهمی حقیقت انگلیس را در پیش نمودن آن یاد داشت جنانی باطل میباشد ؟ آیا از این به بعد هرگاه اغتشاشات و انقلاب در فارس و جنوب پیش آید بجه زمان دولت انگلیس دفعش را از ایران تواند خواست ؟ و یا طریقتن را بحق جلوه خواهد داد که مخودی خود رفع آن غائله را بنماید .

ما هرگز کان نمیتیم سفیر انگلیس در طهران و وزارت خارجه انگلستان در لندن باین حمایت غیر قانونی قونسل خود شان در شیراز رضا دهند .

بالحجب قونسل مشارالیه آیا فکر نمی کند شخصیکه مصدر این همه فساد بوده و اعالی یک شهر بلکه یک مملکت فسادش را از دولت خواسته و دولت امر بالخراجش از ایران داده بجه وسیله او را در بنام خود گذارده ملت را به هیجان آورده است ؟ کی جواب ده خواهد بود اگر مردمان بیعلم ستم دیده که دشمنان از ظلم آنها خونین است قونسل خانه ریخته اسباب توهین و کدورت فراهم آرند ، مگر دیروز نبود بواسطه این حرکات غیر قانونی عوام کاشان در قونسل خانه روس و در بوشهر به قونسلخانه هائی ریخته و چند نفر را مقتول ساختند ؟

مسلم است اعالی فارس را هیچ گونه مخالفت و مصادق با قونسل انگلیس نیست و این هیجان که نموده و اطراف قونسل خانه جمع شده اند فقط رای آن است که دشمن همه چیز خود شان را بدست آرند . ایالت تازه وارد در مملکتی که هفت سال است انقلاب طبیعت تایشان شده و آزروری امنیت ندیده با این دخالتهای بیجای نمایندگان خارجه چه از پیش تواند برد و بجه وسیله مملکت را امن تواند نمود و بنام جوش خارجه را مرتفع تواند

ساخت ؟ عقیده ما این بوده و هست که تا وقتیکه دولت دروازه های مامن اشرا را یعنی قونسلخانه های خارجه را بروی منسین نیندد تمام اقداماتش در برقراری امنیت هیا و هدر خواهد شد. چنانچه امروزه در فارس نمایان است که با آن همه زحمات و خسارات و لشکر کشی چه آشوب بر پاست. قونسلات بیگانه را چه رابطه و راه با اشرا را داخله ؟ آیا قونسل انگلیس می خواهد وقعه کاشان و قونسلخانه روس را تجدید نماید ؟ آیا این حایه ای می قونسل بالاصاله اسباب برهم زدن مملکت نیست ؟ آیا این هیجاییکه شخص قونسل فراهم آورده بجه رو اسکات مردم و برآکندگیشان را از دور قونسل خانه خواستار می شود ؟ در کجای دنیا این رسم میشود جاری است که دزدان جان و خائنین ملت و دولت را نمایندگان خارجه در بنام خود بگیرند و مملکت امنی را منقلب سازند و با این گونه حرکات غیر قانونی امنیت ملی و جان هم بخواهند ؟ آفرین باین دوستی ! مرحبا باین عدالت و انصاف پسندی !!

اولیای دولت راست که سر بیا از این نا هنجاریهای نمایندگان خارجه جلوگیری نمایند . چه بیانه صبر ملت لبریز شده و کان میروند که پیش از این صبوری اختیار نمایند و بترسند از روزیکه ملت از این دخالتهای بیجا بجان آمده بر خلاف خارجیات بر خاسته . رشته اختیار را از کف دولت هم خارج نمایند. امنیت ایران منحصر بر آن است که کلیه نمایندگان خارجه در حدود وظایف خویش محدود ماند. هیچ وجه دخالت در امور داخله ننمایند ، و رفع غائله کنونی فارس را منحصر در این است که قوام را تحت الحفظ از ایران اخراج کنند. و تا وقتیکه قوام در خاک فارس بلکه در ایران باشد امید امنیت در جنوب نباید داشت *

یادداشت والا حضرت ناصر الملک نایب السلطنه

(بمجلس شورای ملی)

نکته استقامت مملکت و مواقع حصول آمال ملت هر وقت از نظر نظر دقت ملاحظه شود ثابت و آشکار خواهد شد که یک قسمت عمده آن راجع بخدم حسن اداره ، بی ترتیبی تشکیلات و فقدان اعضای صالح است. برای اینکه نکات و دقائق آن پوشیده نماید مطلب را در کمال تقیید تشریح میکنم

ادارات مرکزی در پای تخت و شعب کثیره آن در اطراف و اکثاف ، عضو های دانی قوه مجریه با اکثریت هر حزب سیاسی که از مجلس منتخب

و مکلف با اجرای دستورالعمل های مملکتی و قوانین موضوعه، میشود ارادات خود را عملاً باید بدست ادارات مرکزی و شعب اجراء عمده روابط افراد ملت را با یکدیگر و مناسبات آنها را با هیئت دولت حفظ نماید. بعبارت اخیری قلوب اراده روح و ادارات بمنابۀ جسم است و هیچیک از بهترین و آزادترین قانون ها بدون اداره مرتب جسم جریان پیدا نمیکند و بدون وجود و نظم ادارات مرکزی و شعبه آن در اطراف که دست گاه اجرای قوانین و اراده قوه مجریه هستند هیچ قانون و هیچ امری بموقع اجراء نمیرسد. اگر هم رسید موافق مقصود اصل واضح قانون یا امر با اجرا نخواهد رسید *

در این صورت مسلم است که تشکیل و تنظیم ادارات اول شرط تمام مملکت است و بدون آن هیچ مقصودی از مقاصد دولت یا انجام نمیرسد. جای کمال تأسف و تعجب است که بعد از استقرار مشروطیت بطوری که باید نظف توجه باین مسئله اساسی نشود بلکه اوقات اولیای امور همگی مستغرق اختلاف احزاب بوده است. نظر دقت که نگاه کنیم اختلاف احزاب علی نظام مبنی بر اختلاف مسالك آنهاست. ولی قرائی را که در مراسمنامه احزاب مشاهده کنیم خواهیم دید هم مبنی بر قواعد نظری و فلسفی است که هر قدر هم خوب باشند فقط مشاد فصول علمی کتب فلسفه سیاسی یا اجتماعی هستند و جزء آرزو محسوب می شود. و حال آنکه در حکومت و مملکت عملیات فوری لازم است و مباحثات علمی و نظری فائده سیاسی عاجل نمیبخشد. بی مباحثات نظری بالآل قطعاً بیفایده نخواهد بود. ولی برای همین هم که بالاخره از مسائل نظری استفاده شود انتظام مملکت که عملیات فوری لازم دارد اقدام و الزم است. پس برای تمام احزاب لازم است قبل از اختلاف در نظریات خود اول در اصول اداره و تنظیمات آن که بلا خلاف بمصلحت مشترک است. متفق شوند تا موقع اختلاف در اجراء نظریات هر يك، رسد. و الا با مقدمات فوق مسلم است که بی وجود اداره و نظم آن مرام هیچیک از احزاب بمقام عمل نخواهد رسید *

در صورتی که اداره مالیه مرتب نباشد و بواسطه بی نظمی مالیات وصول نشود و اگر هم وصول شود معلوم نباشد عایدات مملکت در کجا خرج می شود در صورتی که احکام دولت کاملاً در اطراف مجری نیست در سر این که هموم افراد باید داخل خدمت نظامی شوند یا سرباز از روی بجه گرفته شود حقیقتاً امر غریبی است. در صورتی که هزاران

در سر مالیات مستقیم و غیر مستقیم مباحثه کرده تا جایی که کار بآدم کشی رسد تصور کردن نیست و نخبه در اطراف مملکت لگد کوب اشرا و مغان الطریق هستند و حاصل مشقت سالانۀ آن ها که چند واس گاه و گوسفند است بغارت میبرد نزاع در سر این که ساعات رنج و مشقت باید در روز محدود باشد و اجرت آن افزوده شود شایان توجه است البته هیچ جای شبهه نیست بر هر کسی که حسن انصابت را دارد غمخواری و نخبه را که در هر دوره مظلومترین طبقات بوده اند لازم و واجب و معلوم است که آن طبقه جزو اعظم ملت هستند. کاش مبکم بیشتر زحمت و خواهان عدالت و مشروطیت بالاصاله نظر بظلمهای وارده بر آن طبقه بوده است طبقات دیگر اگر مظلوم واقع میشوند مظلوم بالنسبه بوده اند و شاید بواسطه ظلم بر زیر دست تلافی خسارت خود را می کردند. ولی طبقه و نخبه را مظلوم مطلق بوده اند. پس اول دلسوزی و غمخواری در این است که بواسطه ترتیب ادارات و انتظام مملکت هموم را از زیر فشار اشرا بیرون آورده و اقلاً ما بملك حاضر آنها را تامین نمود تا بتوان بفکر بهبودی حال آنها ما افتاد. هر فکری که میشود مقام اجرا آورد *

به بیانی دیگر نتایج و خیزه سواد اداره و سواد استعمال قواعد صحیحه را می توان مدال داشت و از روی تجربه هر کسی میتواند مشاهده کند که قاعده تفکیک قوی و استقلال مملکت صحیح و در همه جا معمول است. ولی بشرطها و شروطها. اما در اینجا که خواستیم این قاعده را معمول بداریم حکامرا یکی بی اختیار کردیم مأمورین عدلیه و نظمی و مالیه و غیره فرستادیم. ولی ربط آنها یکدیگر ملاحظه نشد. هر يك خود را قوه مستقلی فرض کرده در اغلب جا ها بملك دیگر در کشکس افتادند و نتیجه چه شد؟ معلوم است مأمور عدلیه یا قاضی که حکم او نظر بردار نیست و حتی الاجراء است باید دید در جا های دیگر متصف بجه صفات و در تحت نظارت سختی است. همچنین مأمور مالیه دو تحت چه نظارت و تقییدات است و چه وسائلی برای رفع بی اعتدالی آنها قرار داده اند *

تصور فرمائید اگر امروز مأمور مالیه سیستان بی اعتدالی کند چاره رعیت و نخبه چیست؟ فرضاً اگر عقلش برسد. سواد داشته باشد قادر بر ادای وجهه مخاره باشد جز يك تلگرافی با اولیای امور بکند و جوابی بدهند وجهه مخاره جواب هم نایباً برفتمه اش وارد شود چه چاره دیگر

آرد؟ آفت دستگاهی که در مجلس مورد اطمینان باشد و حق را از باطل تمیز داده بداد رعیت بچاره رسد کدام است؟ اطلاعات تحریفی که در بی اعتدالی مأمورین در ادارات جمع شده کجاست؟ علت این همه شکایات چیست؟ باین تفصیلات آیا جای شبهه باقی است که در هر شکلی از اشکال استبداد تاجهرویت مطلق مملکت حکومت مقتدره و اداره منظم میخواهد؟ آیا محل نام است که مأمورین دولت با تمام افراد ملت سروکار و در تمام زندگانی آنها مداخله دارند و سعادت مملکت و آسایش افراد بالانحصار مستلزم قدرت حکومت و حسن اداره است. با تسلیمیت اینکه مقصد اصلی تمام قوانین مشروطیت و آسایش افراد و سعادت هیئت مجموعه است.

آیا قابل تردید است که از آن مقصد اصلی مخلف کردن و مشغول منازعه در نظریات بودن سعی بی حاصل بلکه مشارکت در تخریب مملکت است؟ هیچ شک نیست که نظریات صحیح سیاسی در مقام خود خالی از اهمیت نیست و همیشه در عالم نظریات بالاخره سر مشق عملیات شده اند ولی باید دانست که صرف مشغول نظریات شدن کار علماء و وظیفه فلاسفه است اشخاص سیاسی که متصدی یا ناظر امور مملکت میشوند باید هم خود را مشغول عملیات نمایند عملیات هم باید بمقتضای حال هم مملکت و موافق عادات و اخلاق و احتیاجات آنها باشد. در مملکت مشروطه می توان مردم را با چهار تابع نسریات داشت مگر شخص صاحب نظر خود را بیقیمت مبعوث یا سلطان مقتدر اعلان کند بالمثل تصور کنید رئیس مذهبی بدو البته نظراً مذهب خود را بهترین مذاهب می داند ولی اگر قهرآ خدا نکرده نخواهد عقیده خود را بر جماعتی از مسلمین بقبولاند حال آن مسلمین چه خواهد بود، در میان معدودی از ملل متقدمه نسوان حجاب را خوش ندارند حال اگر فرضاً کسی نخواهد در مملکتی مثل ایران قهرآ اعلان ترک حجاب کند چه حالی ظلم خواهد شد؟

اجالا در مملکت مشروطه اجبار هیچ شکلی از اشکال نباید باشد، صاحبان نظریات در مملکت خارجه عقاید خود را می گویند هر وقت اکثر افراد ملت را با خود هم عقیده نمودند قهرآ عقاید اکثریت در مجلس شورای ملی ظهور نموده موافق مقتضیات و عادات مملکت بصورت قانون در آمده بمقام اجرا میرسند، علی ای حال مقصود این بود که توقف دو نظریات و نفی از سعادت هیئت مجموعه بی حاصل و آسایش افراد بسته بوجود حکومت

مقتدره و انتظام ادارات است، و چنانکه در همه جا مرسوم است یکی از شرایط واجبه حسن اداره این است که باید اعضاء ادارات از پارتیهای سیاسی خارج و بی طرف صرف باشند، زیرا عقاید پلتنیکی در مملکت مخصوص احزاب مجلس شور ای ملی است و بعد از آن مخصوص هیئت وزرا که با اکثریت يك حزبی انتخاب می شود و اراده هیئت که تغییر حاصل کرد قوه مجریه موافق آن مملکت مجربد و بازار ادات بدست همین ادارات بی طرف جاری گردد. بصارت اخیری اعضاء ادارات باید آلت کار باشند نه علت ان و در هر دستی وسیله اجرای اوامر باشند تا قوه مجریه با اکثریت هر فرقه انتخاب میشود نتواند افکار خود را بتوسط آنها بوقع اجرا بگذارد و هر امری از مرکز صادر میشود بلا تاخیر با اجرا برسد والا به تغییر کابینه باید تمام ادارات نیز تغییر کرده برای اجرای هر عقیده طرفداران همان عقیده داخل خدمت کردند. تا ادارات قوه مجریه معطل و معوق نماند، و این امر معقول بست اهمیت این نکته که اظهار شد در تمام ادارات خصوصاً در نظام بهداری طرف توجه است که فوق بد ان تصور نیست و قشون باید مظهر قدرت ملت باشد به قدرت پارتیهای پلتنیک، زیرا که اگر اهل نظام داخل در کشمکش احزاب سیاسی شود دیگر دلیل نظامی باقی نخواهد ماند و نساد قشون بی نظام حاجت به توضیح ندارد.

يك شرط واجب الرعاية ديگر حفظ مراتب اعتبار در ادارات است، همان خور که در ندام مرتب باید هر مادوی مطیع مافوق باشد اعضاء ادارات نیز واحد بدالآخر باید در تحت فرمان مافوق خود رفته باین ترتیب ادارات قوه مجریه از بالا به پائین جریات نموده نظم اداری محفوظ بماند، تقسیمات کار و تشکیلات دوائر نیز باید از روی سبب کم و زیادی کار و ملاحظه ضرورت فعلی و استطاعت مملکت اختیار شده یعنی برای کار موجود لازم اداره و اعضاء تشکیل شود به برای فرضیات یا تقلید و رقابت چون در این مسائل خصوصاً در مسئله پارتی ناین تاریخ متأسفانه هیچ توجهی نشده و نظم اداره نسبی از میان رفته که در يك اداره از هر فرقه که تصور شود داخل شده اند و در میانه خود آنها برای دفاع یکدیگر غوغای برپا است که هیچوقت از خود باحوال مملکت نخواهند برداخت از فرایض فوریه خبر خواهی دیده خاطر نمایندگان محترم را باصلاح این احوال جلب همه مایم و الا صریح باید دانست که نه مصالح ملت پیشرفت کرده و نه نظام اداری باقی خواهد بود.



تمام طبقات مکرر بخوانند

(از خانه يك از مجتهدین نجف اشرف)

(نمبر چهار)

(مسلك الام في سلامة الاسلام)

(ويحي من حي عن بينه - اهلك من هلك عن بينه)

(بسم الله الرحمن الرحيم)

في الغرض چنانچه گفتیم ما نمی توانیم دین اسلام و استقلال اسلامیان و ملت خودمانرا از چنگال ظالمانه این دشمنان اسلام برهانیم الا با نور علم و بر تو معرفت و تاسیس مکاتب و افتتاح مدارس الا ایسکه از خودمان آدم بسایم که بکار و درد خود مان بر خورد ر آن فکر این است *

چنانچه عرض شد علماء و پشوايان از برای معاونت بسالم اسلام و ملیت بايران تشریف آورند و یکی از این دو مرکز مقدس را بر خود کزینند و حوزه و اجناب را مرتب سازند، نه چنان حوزه علمیه که بوده و هست که چندین هزار طلبه از سن پانزده سالگی در گوشه مدرسه با ماهی بازده قران در روی حصیر با هزار زحمت در خرابیهای مدرسه که نمی شود شمرد و گفت چهل سال عمر کران برای خود شاورا تلف فرمایند، و اگر یکی هم در سن بچاه سالگی از مدرسه بیرون آید و بیک دهی یا گوشه قصبه از ایران برود تا آخر عمرش دست نیازمندی با هزار احتیاج باین مردم باز کند و متحمل چندین مشقت ها و خواریها گردد که هیچ انسانی که بهره از علم و دانائی نداشته باشد متحمل این خواریها و ذلت ها نمی شود، و اگر خیلی بر نفس خود زحمت دهد و در تمام عبادات و اخلاق خود زاهد و پاک دامن باشد خدمت اسلامش منحصر این خواهد شد که امام جماعت گردد و بس - و حال آنکه امام جماعت هم اختصاص با هل علم ندارد بلکه هر کس که عادل و درستکار باشد می شود ~~که~~ او را پیش نماز خود کرد *

الغرض نه آن حوزه علمیه که در عددش هر قدر افزوده می شد بد بختانه در شمار فقرای عالم اسلامیت و مملکت این قدر بیشتر می شد و در واقع يك کارخانه فقیر سازی بود با ایسکه چه قدر آثار و اخبار ائمه دین علیهم السلام در منسج و

نی از اینگونه اخلاق است *

امیرالؤمنین علیه السلام میفرماید « مسلم آنست که دست مزد خودش را بخورد و دست نیاز بدیگری باز نکند » ، چنانچه خود آنحضرات همه کاسب بوده و در واقع دست مزد خود شاورا می خورد *

بلکه پس از آنکه به مشهد رضوی علیه السلام یا قم تشریف آوردند از روی برو کرام درست و قوانین صحیح يك دارالفنون معظم اسلامی تشکیل بدعند ، اول از خود نفس علماء عظام يك هیئت مالیه برای این امر تشکیل باید، و ققیای که خصوصی نیست و از برای تاسیس مؤسسات خیریه برای مسلمین وقف کرده اند و ان اوقافیکه اکنون در دست یکمشت کردن کلفت ها خرج شهوات نفس ایشان است که اشرار باس هستند آنها را و آن حقوقی را که مسلمین بر حسب وظیفه اسلامیت خودشان همه ساله بر علماء اعلام میرسانند و کاتبه حقوق و بدعی که شرعاً باید بدعند و غیر از این ها از طرف وزارت معارف مخصصات برای این امر ترتیب بدعند، همه این ها را آن هیئت مقدسه که مرکب از وجود مبارك علماء است مرتب ساخته قوه مالیه آن مقصد یگانه فرمایند ، و پس از این چنانچه گفته شد از روی برو کرام درست تاسیس ، يك دارالفنون معظم اسلامی اقدام فرمایند و منقسم به چندین شعبه نمایند، مثل دارالفنونهای بزرگ عالم، در يك شعبه دروس دینی و احکام و قوانین شرعیه چه واجبه به عبادیات و چه معاملات و احکام عقود و ایقاعات مثل کنونی که فعلاً میخوانند و جمله احکام عدلیه می نامند *

در شعبه دیگر مخصوص حکمت الهیه و علم کلام از روی اصول جدید و فلسفه و تاریخ طبیعی عمومی و خصوصی از قبیل فزیک و شیمی تشریح و سایر فنون طبیه تدریس شود *

و در شعبه مخصوص دیگرش لسان تحصیل شود چه السنه اجنبی از قبیل انگلیسی و فرانسوی و آلمانی و غیره و چه السنه شرقیه از عربی و فارسی و ترکی و غیره ها درس گفته شود، و يك شعبه مهم دیگرش مخصوص به تدریس علم حقوق باشد از قبیل حقوق عمومی و خصوصیه دول و داخله

و خارجه و اداره و اقتصاد و حقوق اساسی و
حقوق تملک و سایر صنوف علم حقوق تدریس
شود *

و در شعبه دیگرش ریاضیات از فیدل هندسه
و حساب و حفره‌ها و جبر و کایه فنون ریاضیه
که پس از تحصیل هدا میگردد طلبه در آن تحصیل
شده بیرون آید یک فیلسوف اسلامی و دوری باشد
که از برای همه کار نظر استمداد ، معومات وی
تواند ممبر و رئیس هر ادرد شرعیه و مذکبه بشود
و در تمام مهم امور و سیاسیات مملکت محق بتواند
مشیر ، مشار اردد و سود شرف اسلامیت و
اربابیت را دوشزد غایبان آید . و بتواند فلسفه
اسلام و زبان ، علوم شرقیه و سلامیه خود ما را
در اقطار عام نشر و بسط نماید . و بتواند حقوق
اسلامیه و ملیه خود را تشریح نماید و از سیاسیات
عام و آنهایکه شمرده و گفته آگاه نماید مختصرش
یک تن عالی باشد که باس شرافت منصف دین
وملکی و ملی بر قامت بازنش آراسته آید و کرمان
نفس خود را از چیدن سخت ، خواری ، لذت فقر
و درپوزه گری برهاند ، در نهایت شرف با رضایت
خدا و نبی و ائمه گرامی دین و با امتنان و کمال
تشکر ملت اسلامیه خودش دست مزد گرفته خدمت
بعالم اسلام و دین و ملت و مملکت نماید *

بدیهی است که دوات اسلامیه و ملت اسلام بوجود
چنین اشخاص عالم کاردان چه قدر محتاج است در
صورتیکه عالم با احتیاجات امروزه عالم اسلامیت و
طریق رفع آن احتیاجات باشد کیمت که احق از
انها باشند ، حیث بر این دین مقدس اسلام واحکام
نام وی و صد افسوس بر اخلاق این مسلمانان که
فاسد ترین اخلاق مال عالم شده و سرابا احتیاج
صرف شده در تمام جزئی و کلی از تمام مابوسات مملکت
ما گرفته تا برسد به کزن مرده‌های مسلمانان و از
بزرگترین صنایع عالم از انواع ماشینها و فابریکه‌های
عجبرالمقول تا برسد بان جزئی کارخانه کبریت سازی
و کاغذ سازی ، غرض کدام یک از ملبوس و مآکول
وسائر آلات هستی ما از در و دیوار و آب
محیطی که در میان او زندگی مینمایم بشمارم ، سرابا
همه از غیر و سراسر همه احتیاج است ، همین کسالت
و غلغله‌ها و بی حسی ما را تا امروزه بروز سیاه

نشاند ، حتی بسکه بی شک بی شرف هستیم راضی
شده ایم که جاروب در خانه و خوراک ما را هم
اجنبی بر عهده بگیرد ، این است که ما هر قدر
جان بازی در راه حفظ استقلال اسلام بجواییم
بکنیم باید همه ندرجه در وسیع احتیاجات و بریدن
دست نیازمندی از اجاب کوشش کرده باشیم ، مدرسه
های صنایع باز کنیم ، مکتب های تجارنی افتتاح بکنیم
مختصرش هر چیزیکه سبب ثروت اهل مملکت و بی
نیازی اسلامیان است یاد بدهیم ، این قدر فقرا و
سکندر ها را از فقر و مذلت برهائیم ، بد تحت ملت
اسلامیه اصل منحرفش را مرض فقر بوسانیده
هیئت اجتماعیه ایرار و قنیه ملاحظه بکنیم می
بینیم ، یک محومه فقر و احتیاج شد *

یک حصه مخصوص از ارباب عمایم که به حطی از
شرعیات دارند و نه میتوانند حط شرف آن نوع
محرم را بپردازند معص در آن اس شده اند برای
ایکسانی کار بار آمده و به مرده و سدکان حدان حکم نمایند
و خود را صاحب معرفت علم بدهند ، خود را شایسته
مرجهت نامور شرعیه ، رقی بید و وزر و وبال
بر خود و دیگری بیفزاید و خود را از رحمت
سی و عمل برماند و از یک کوره دهی که همه
اهلش بچاه حلاوت نیست می بینی افلا ده هر خود
را بان سلك انداخته است ، اگر کسب کند و
صاحب اخلاق درست بشود چه ضرری دارد ، ولی
اصلاً بن بر کسب نمیدهد و فکرش این است در مال
و نفوس و عقاید و عادات مردم خود سراه
تصرف کند و موجب هرج و مرج بشود و فقر
و ابلاس را در ملت شیوع دهد و نوع محترم علماء
و ارباب را در اقطار خرج و داخل خوار نماید باطن شرع
مظهر ناراض از این ها است و از ایشان هیچ
خبری ندارد *

یک ضبقه دیگرى مخصوص از نوع محترم
سادات است که از بی کاری و بد اخلاقی
کار را بجائی رسانده اند که محترمین واجلاه نوع
خود را ملحوظ نکرده باعث خواری عموم می شود
و از جهالت خود شانرا در انمار عموم پست ترین
طبقات مردم معرفی کرده اند ، افسوس که از نادانی
شیوه مرضیه و سجنیه پسنیده آباء کرام خود را
پیش نیگیرند ، تاکی بگوئیم و بنویسیم که مثل ذات

مقدس امیرالمؤمنین علی ابن ابی طالب علیه السلام اجیر
 یهودی میشد و کسب میکرد. همچنین انجمن دین
 عابیه السلام و بزرگان سادات اعصار سابقه همه این
 سحبه پسندیده را داشتند *

و یک طبقه دیگر هم از فقرا میبت مخصوص
 از خدام مشاهد متبرکه است که چه قدر تجاوز
 بر حقوق مردم و بندگان میدیدند. خودشان که
 بیکار هستند سهل است از تجاوز این مامور میدادند
 خیلی هم از کار افتاد فقر میشدند. بعضی از
 بزرگان و موقری ها متجاوزترین مردم هستند چه
 قدر باعث خرابی مملکت و موات میشوند خود را
 حاکم بر نفوس و ناموس و اموال مردم بجا میدادند
 اگر در واقع حدم ضرایح مظهره باشند و از روی
 اصول و قواعد باشد البته باید از اوقاف اجر و
 مزد بگیرند و این بهترین خدمتها و بیکورترین صنعت
 هارا بر خود افتخار بدانند ولی به چنین است *

و این طبقه دیگری هم هست در تشکیل فقر
 سببیت دارند بعضی از طبقه مرتبه خواها، اولاً
 عرض کنم که اتفاق ارباب فن اجنبی و دانایان
 عصر این طریق تازی - ری شاهنشاه شهید خامس
 آل عبا علیه السلام از برای بسط عالم اسلامیت و
 شیوع طریقه حقه شیعیت را این نکند و بهترین وسیله
 است چنانچه تمام دانایان خارجه هم در این موقفت مهمه
 رده اند و پیش پای کرده و گفته و میگویند که
 عنقریب باهمین وسیله معامله تمام عناصر اسلامیة یک
 عنصر متحد گردد و نای شایع خیلی مهم که در این
 رسم تازی داری مربوط است موجب خواهد شد
 که خیلی موقفت ها برای ایران و عالم اسلامیت
 خواهد شد، ولی در صورتیکه در تحت نظام و اصول
 صحیح باشد، اما بدبختانه ترتیب این نکته مهم و
 کوشش همه ساله دین را این قدر بر هم زده
 اند که نکفتنی است. میبانی محض بیکاری کسی که
 خبر از هیچ چیز عالم ندارد خود را باین سلاک
 انداخته و باعث رهن این رسم معطم میشود. کار
 بجا رسیده که در ایام محرم آنگاه شهر های
 بزرگ است صاحب مرتبه اقل باید از بیست الی
 بیست و پنج نفر روزه خوان مجبوراً باید وعده
 بگیرد، آنکه دهات و قصبه ها است از بسکه بیک
 کوره می بیست و سی نفر هجوم می آورند از

اول محرم تا روز عاشورا خود میان مرتبه خواها
 یک جنک و جدلی است که تاریخ باید هر سال
 چندین و قعه کربلا نویسد. بجا مردم در دست
 این طبقه مخصوص اسیر هستند اگر یک خورده
 در حق ایشان کوتاهی شود از بدکوز و صدقه
 زدن در باره آنها مضایقه نخواهند کرد، مدافسه
 کاری میکنند که عنقریب آن معنویت اسلامیه و
 سیاسیة این امر مهم از میان برداشته شود *

و یک طبقه دیگر هم از فقرا که مخصوصاً
 سرایت بر دیگران هم می دهند دسته قاندران و
 درویش است که *

نامشان همی باشد قلندر *

نه خان دارند نه مان دارند نه انکر *

چوروز آید به کشت و کار کیتی *

جوش آب نختی و آهنگر *

خود شارا اقرب الی الله و بهترین بندگان خدا

می بدارند. خود را فقیر الی الله نامیده و دست

احتیاج را جنبی و حسی باز میکنند در اسوت کیمیا

می جویند در لاهوت لیبیا و در جبروت در بی سیمیا

هستند. از این غلط کاریها که اسلام و دین مهین ما

اسلامیان را به حالت محو و انقراض رسانده اند *

و یک حصه مهم مملکت ما زمان بدبختند که اگر

از روی ایستانتیک صحیح حساب اردو توان گت

متجاوز از هفتده کرده است. این عنصر بجا بدبخت

به همه از علوم و صنایع دارند و به میدادند علم

جیست و نه می شناسند صنعت یعنی چه جز آنکه

شوهران خود یا نیا، خودشارا متحمل هر ارف

مشقت نموده. هیچ کزاف بیاندازند عادات حسنه

حصه مانع محال مملکت باشد ندارند. همین بیکاری

طبقه نسوان چقدر موجب مساد اخلاق و

زشتی عادات آنها میگردد. خودشان که سهل است

بیجه مسلمین و اولاد ایرانی که در دامن نادان و

بد اخلاق آنها تربیت میشود آنها را هم مثل خودشان

بی تربیت و بی اخلاق بار آورده که جز افساد عنصر

اسلامی خدمتی بعالم دین و وطن ندارند. و ازینرو

حضرت فخر کلمات علیه الصلوة والسلام فرموده

(طلب العلم فریضة علی کل مسلم و مسلمة)

از اسباب فقر مملکت یکی هم قسم مخصوص

از پاره اغنیا و ملاکین بزرگ است که در ظاهر

بنیساز ولی در معنی خود که محتاج بوده سهل

است رعایای بیچاره که در زیر دست همچو ملاکیتند همه را بفلکت افلاس انداخته و در بدر و بی حایان ساخته اند *

عنوان ملاک بودن دو جورست. یک مرتبه ایست که در فلاح و زراعت ملک اهتمام بخرج داده رعایا را تشویق و رغبت و زرع نمایند و از حیث کار و تخم و سایر احتیاجات تمام آسوده نمایند و در واقع طوری نمایند که هم بر خود منافع مانگانه بیشتر برسد و هم رعایای بیچاره منلوك نباشند و هم بر دولت چیزی باید کرده و بکمرتبه این است که ملک ابداً در بن فکر نباشد. اگر عالم هم خورد گاو میبرد تخم نداشته باشد ملک باز درین خیال است که از هر سال گذشته بیشتر بگیرد. ملک با اعتقاد اینکه واردات ملک می افزاید و روز بروز ترقی می کند اداره مخارج خود و مصرف شهوات خود را ازین رو توسعه می کند. و حال آنکه رعیت بیچاره روز بروز مفلوک می شود آن وقت ملک بی خبر از حال رعیت مجبور می شود که در نفوس و اموال آن مظلومین تحکم نماید. چنانچه حال و دیدن حکام مستبد سابق چنین بوده و چنین عادت و ذل داشتند عوض تسیر بلاد و تکثیر ثروت ملت و تعدد راههای آهن و احداث فابریکات و تاسیس مکاتب تجارت و صنایع برای رفع حوائج ملت رعیت را سخت و عور نموده و انواع اقسام ظلم و تعدی را روا می داشتند. بالاخره رعایای بیچاره فلک زده فراری شده به ممالک خارجه آریخته و تا آخر عمر روی عیال و بیچه خود رواندیده در راه های آهن و این دره و آن دره جان میدهند. و به همین جهت تدریجاً نفوس ایرانیان روه ناقص گذاشته. اگر مدتی کار بدین منوال بگذرد از ایرانی غیر از اسم چیزی دیگر نخواهد ماند *

و یک طبقه دیگر هم اعیان هستند که نه از پیش مصدر خدمت دولتی یادینی یابی بودند که بواسطه باره عوارض تقاعد شده باشند که معاش تقاعد بگیرند. و نه اکنون و بعد ازین یک بول خدمت بدین و دولت خواهند کرد بی اینکه در مقابل خدمت مزد بگیرند. صاحبان مستمریات و مواجب های گزاف هستند که هر سال باید چندین کرور از روح و روان زندگی ملت مظلومه کاسته صرف عیش و شهوات این ها کرده *

طبقه دیگر هم یک قسم مخصوص از ایلات است که جز دزدی و راهزنی کاری ندارند. مواشی و اغنام و بارهای تجارتنی و هست و نیست دهات و کلیه ثروت دست برد این هاست و هر چه بدست آرند به قیمت نازله برده در خارجه می فروشند و تمام عنصر مملکت را به فلاکت و افلاس دو جاو می سازند *

یک طبقه دیگر هم بعضی نیابت کس و حکام و حمله دار و جاوش ها که در سفر شریک دزد و رفیق قافله هستند اموال مردم را سلب نموده و برای مبلغ جزئی مرتکب هزاران فعل شنیع می شوند و هم چنین دعا نویس ها و مجاورین و ضحفا و فقرا و مجرّم که بشمار نمی آید *

یک طبقه رنگین از قراء تاریکین دنیا و آن هائیکه صرف بی کار و در زیر هیچ عنوان نیستند و نوکرهای لایعد و لایحصی علما و اعیان و خوانین و شمار و آن هائیکه فال و طالع دیده و طلاس میگذارند و آن هائیکه زانجه کشیده و جن احضار کرده و مل می اندازند و آن هائیکه میدون رقاصه و مار گرفته و تقالی می نمایند. هر چه از این بی عارهای پیشار که از نبودن صنعت و کار روز بروز ذل مرض مسری به عناصر اصل مملکت اسلامی سرایت می کند حالا تصور فرمائید و درست نفوس مملکت ایران را بنظر آرید. ببینید این همه طبقات فقرا در کدام محوطه انسانی هست؟ و تصور کنید که حال آن عدد قلیل و آن چندی که در مقابل سی و عمل یک ملت بیچاره تحصیل ثروت می کند چه خواهد شد؟ بدیهی است که ازین عنصر ضعیف که در مقابلش کرور ها ارباب احتیاج و نیاز هست چگونه عنصر یک دولتی بی بضاعت تشکل یافته و چه طور ادارات آن مملکت فقیر منظم شده و راه خواهد افتاد. همین روز های سیاه که امروزه داریم همه ازین روست که از فقر و افلاس تشکیلی هیچ عنصر نمی شود. جز از فقر و افلاس که امروزه ارکان استقلال اسلامیت را به تزلزل انداخته و ناموس ملت در خطر است و تا غافل هستیم و در بی اصلاح نیستیم این وای مسری به سایر اعضا و اندام مملکت منیرا اسلامی مسرایت خواهد کرد *

پس ازین مقدمات معلوم شد که خادم

شریعت مطهره و حافظ شوکت مسلمین هر آن کسی است که به یکی از وجوه و طرائق معاونت چه مالی وجه عسکری وجه علمی و غیره به سلطنت اسلامی مدد نماید. بدین است شرع عبارت از قانونی است الهی که در مملکت اسلامی تطبیق به اخلاق و عادات و عملیات اسلامیان بشود. باره از وی راجع به عبادیات شخصی است مثل نماز و روزه و غیره و باقی دیگر هم راجع مصلوح امور هیئت اجتماعیه مسلمین است که اساس و بقای شرع با او است بطوریکه کیفیت نگهداری آسایش عامه مسلمانان و حفظ نفوس و ناموس آن ها از تعدیات اجنب و تجاوزات اشرار داخلی و خارجی بدون اجراء اوصورت می گیرد و بدون وی عمل بسیار احکام موقف بوده و رو بزوال خواهد گذاشت و شرع شریف تنها باره فروعی شامل نیست و مراد از وی بعض احکام عبادیه نیست که حافظ شرع و یا صفت دیگر انحصار به علمای فقه و اصول باشد. بلکه جناحه گفته شد حفظ دین و خصوصاً درین عصر منوط بوظائف مختلفه است که وجود یک تن یا بیشتر نمی تواند اداره نمایند که حافظ دین یا خادم شریعت بر آن ها صادق آید. جناحه مکرر ذکر یافت. مصون بودن دوات اسلامی و شوکت مسلمین از تجاوزات دشمنان دین منوط به تشکیل قوای نظامی است و هم چنین تامین داخلی برای حفظ نفوس و امراض مسلمین مربوط به تربیب پولیس و ژاندارمه است. و هیچ یکی ازین ها مرتب و مهیا نخواهد شد جز اینکه ملت اسلامی زنده باشند به حیات نروت تا اینکه ادارات مایه آن ها مرتب بشود و این هم نمیشود مگر اینکه امت اسلامی دارای علم و تجارت و فلاح و صاحب فنون و صنایع بوده باشند.

پس آحاد مسلمین هر یک در جای خود خادم شرع و دین و به مقتضای تقریب وظایف ناصر اسلام و معین دین هستند. چه طور علمای عصر و طبقه ایشان تعلیم عقائد و بیان مسائل است همچنین مسلمین دیگر و طبقه ایشان هم از راه دیگر خدمت به امام اسلام و عمل بوظایف اسلامی خودشان است همه در معرض هم دیگر خادم و معین و ناصر شریعت اند.

پس امتیاز اساسی و وصنی برای کسی در میان امت اسلامی وجهی ندارد و چیزی که هست آنیکه وظایف مهمه عالم

اسلام و دولت اسلامیان را در عهد دارند و مسؤول از وظائف ادارات خود هستند باتبیه محترم و مقدم از زیر دستان و از ما مورین جزو خود هستند. مثلاً يك هیئت اجرائیه به عبارت دیگر وزیران و وزرا و حجة الاسلام مسؤول از اعمال خود. بمقتضای تقسیم وظایف چون رشته مهم امور استقلال عالم اسلام محول به بدکفایت آن ها سپرده شده و از محبت و مشکلات امت اسلامی مسؤول هستند. لهذا شرفاً پیش از دیگرانند و هم چنین بمراتب تا برسد به شایعات نازله جناحه در زمان حضرت امیر المؤمنین علیه الصلوٰة والسلام تمامی ما مورین ادارات از طالبیه و قضائیه و عسکریه و غیره در تحت امر مالک اشتر در مصر و سایر ولایه بودند. بلی رؤسای اداره حریه و نظامیه دولت اسلامی چون حافظ ناموس مسلمین و استقلال دولت اسلامی و حارس اصول اسلام و نگهبان امنیت مملکتند شائاً و شرفاً مقدم از دیگران است و عندها و رسوله اشرف از ضیقات دیگر اند (فضلا لله المجاهدین علی القاعدین اجر عظیماً)

صاحب منصبان تحصیل دیده و سربازان تربیب شده که حافظین شوکت اسلامیانند افضل از طبقات دیگر هستند. زیرا اگر قوای حریه و عسکر نظامی مسلمین نباشد دین اسلام محو می شود قبله مسلمین خراب میشود قبر پیغمبر اکرم و قبور ائمه دین نابودی کرده و بکلی آثار اسلامیت منطمس می شود پس خدمتی بالا و بهتر پیش خدا و رسول و خلق ازین خدمت محترم نیست. امام علیه السلام می فرماید (فالجند باذن الله حصون الرعیه و زین الولاة و عز الدین و سبل الامن و ايس قوم الرعیه الا بهم ثم لا قوم لهم الا با یخرج الله لهم من الخراج الذی یقومون فی جهاد عدوم ثم لا قوم لهم الا مع القضاء و المال و لا قوم لهم الا بالتجار و ذوی الصناعات می بینم ائمه دین (ع) مقام سربازی و عسکری را چه قدر تمجید فرموده اند. اختصاص این یکی دو فقره کلمه حق آن حضرات ندارد تمام مقالات ائمه دین قانون اساسی ملت اسلامی است و همچنین آیات مبارکه کتاب آسمانی فاعده اما استطعم من قوة ومن رباط الخیل. اگر این آیه شریفه را ملاحظه کنیم می بینم که مسلمین اعصار سابقه چند غفلت ازین تکلیف معظم اسلامی نموده اند. تا اینکه

مسلمین باین حال فلاکت و ذات و درجه محو و انقراض رسیده اند *

انقض بر می گردیم بسر مطلبی که بیان خواهیم کرد و او این است که این ایام مشتهر شدند و فکر ایران در انظار اروپائی ها يك اهمیت فوق العاده کسب کرده امتیاز آلمانی ها خط آهن بغداد را که از دولت عثمان تحصیل کرده اند و ای داد که بر مکر خط آهن ایران هم بیاید که شاید خط بغداد را تا طهران وصل نماید، و ازین طرف مالیون روس و انگلیس می خواهند هیئت مالیه تشکیل داده در اخذ امتیاز راه آهن کوشش نمایند و در این طبعاند که راه آهنی از ایران کشیده از قفقاسیه و بلوچستان گذشته متصل نهند نمایند و در این امر با انگلیس ها اتفاق بوده و از ایشان هم معاونت سیاسی و مالی طلبیده و در ضمن همه را اغفال کرده و اسم خط را بین المللی گذاشته و در ملاقات بوتسدم وعده وصل خط بغداد را بایران ، بآلمان داده با اینکه میدانیم اگر روس اغفال انگلیس و آلمان را هم بکند و عمیل و تحصیل رضای آنها موفق شود و ایران را هم مجبور باعطای امتیاز نماید راه آهن در ایران نخواهد کشیده بلکه خیال روس اینست که ایرانیان ازین نعمت محروم مانده و از ترقیات عالم بی بهره و در وادی جهالت و وحشت حیران و سرگردان ماند *

پس امروز ایران روی امنیت و ترقی را نخواهد دید جز این که خطوط شمندفر بنام نقاط ایران کشیده شود ، پس ناچار راهی که توان از آن راه اسلامیان را باین امر مهم سوق نمود ایست که چنانچه گفتیم علماء و مجتهدین که در عتبات توفیقند و بول ایرانی را که از کثرت فقر و جهالت نزدیک بانقراض است به کبسه دولت آخر می ریزند ، پس از اینکه تشریف لبابراش آرند و بول ایرانی را بایرانیان صرف نمایند در فکر يك اثر مهم تاریخی و خدمت معظم اسلامی بیافتند، چون ملت ایرانی بر علماء حقه خود همه گونه توجه داشته و آمانت و طرف امانت و وثوق میدانند در وقتی که به بلند اقدام بامری کرده و يك فحکری تعقیب می نمایند که حیات اسلام و احیای ایران بسته به اوست، در این صورت سرا سر ایرانی طالبی و دانی

بزرگ و کوچک مرد وزن از هیچ گونه معاونت کوتاهی نکرده و از جان و مال خود مضایقه نخواهند کرد و قتیکه حضرات حجج با برآ تشریف آوردند از برای تسویه حایه این امر مهم جمعی در تحت ریاست ایشان تشکیل دهند و از ولایت و ایالات بزرگ ایران از اشخاص محترمین با نمود و طرف مقتضای عصر دعوت ، مرکز اجتهاد فرود، جزء جمعیت خود نمایند و همچنین در تمام ولایات و ایالات و شهر ها و قصبه ها و دعات و ایالات شعبه های این جمعیت را تشکیل داده و چند محاسب کار دان برای این امر جاب نمایند آ بوقت بلیطهای مطبوع با نظام نامه مخصوص توزیع باوایع شعبات نموده و در خیال تبدیل خط آهن مسمی به (راه آهن حسینی) پردازند که از اسکله خلیج فارس گرفته تا شمال ایران تمتد شود. و يك شعبه هم بحاجات وصل شود که از برای تسهیل طریق حجاج بات الله الحرام و آسانی راه زیارت سید الشهداء (ع) و برای ترقی تجارت و ثروت و ارزانی اسعار و بسط آسایش در مملکت اسلامی و مصون بودن حدود و نفوس از تجاوزات دشمنان خارجی از حیث آسانی سوق الجیش بر حدود و رعیدن از سنالت و فلاکت اقدامی است بسی مهم و جاره ایست حتمی که مزایایش خارج از تصور است که با اعانه عالم اسلام و معاونت افراد ایرانیان ممکن است که باین امر تشیث شود ، این امر اختصاص بایرانی ندارد بلکه مسلمین خارجه هم معاونت خواهند نمود *

بدیهی است و قتیکه اعانه دهندگان بدانند که تشکیل این اجتماع از روی اساس صحیح بوده و در تحت نظارت بزرگان دین و طرف اعتماد مسلمین است ، و در چنین امر صحیح صرف خواهد شد مضایقه نخواهند نمود اگر بروغرام جمعیت با اساس درست بشود می تواند این امر لازمی را با تمام رساند ، با اینکه ایرانیان شبهه متجاوز از می کرور است اگر روی هم دیگر آدمی سه تومان معاونت نمایند بود کرور میشود و علاوه زوار حضرت سید الشهداء (ع) که از نا امنی طرق و عدم وسائط نقلیه صحیح شمالی چندین هزار نفر بدوود زندگان می کنند

که آن حضرت با این وضع واضی نبوده اگر دو سال مصارف خود را در این اعانه نمایند مبلغ خطیری میشود، اگر بی شبهه در مقدمات تحصیل اعانه اقدام صحیح شود عموم عالم اسلام معاونت خواهد نمود (مثل خط آهن حجاز) و این قیاس آن نمیشود. بواسطه اینکه او سالی یک دفعه واردات دارد ولی این ولو یک ایستگاه کشیده شود در تمام سال کار خواهد کرد، بلکه اگر یک مقداری از این راه کشیده شود با واردات او می توان باقی را بیابان وساند، در هر صورت چنانچه گفته شد اگر اقدام صحیح باین امر بزرگ بشود این فکر بموقع فعلیت رسیده و این اثر تاریخی و خدمت اسلامی محققا درست خواهد شد و واعظین و روضه خوانان ما در تمام اجتهادات بلاد مسلمین را تشویق باین امر مهم اسلامی نموده و خود حضرات حجج الاسلام و علماء اعلام از هیچگونه تبلیغات اسلامی فروگذاری فرمایند و بلکه آن هدایا و نذورات مالی که سالها بجهت خدام ما یا دیگری ریخته میشود درین مصرف صرف نمایند و سالی مبالغه گزافی که به قند و چای روسی دو تنزیه داری صرف میشود و قلب نازنین صاحب شرع را مجروح مینماید، (حضرت صادق علیه السلام میفرماید - وکل ما یتقوی به الکفر و هو حرام بینه و شراره) در حالتیکه اگر دوست تحلیل شود صرف قند و چای خود صدمه بزرگ است باسلام و خود ائمه دین متذبی ازین هستند که ما مسلمانان جاهل تقویت کفر کرده و سبب محو و فلاکت مسلمین بشویم، صرف قند و چای در تنزیه داری اگر معمول ایران و با تجاروت مسلمین بشود ثواب دارد نه غیر، علاوه تنزیه داری خمس آل عباس (ع) که حقیقتاً مصیبت مسلمین است مناسبت با شیرینی خورانی ندارد، حضرت میفرماید در خصوص زواری که مشرف بزیارت سیدالشهدا (ع) شده بودند (لا تزورون خیر من ان تزورون) یعنی اگر به زیارت نیابند بهتر از آمدنشان است، راوی برسد کرم شکست باین رسوالله این چه کلامی است، حضرت فرمود جدم گرسنه و تشنه شهید شده این ها در منازل و راهها برای خود حلوا ترتیب میدهند *

الغرض خدمتی که در تشریف فرمائی علماء به ایران به عالم اسلامیت است منحصر به یکی دو تا نیست، تصور فرمایند که بواسطه مجاورت علماء که خود امری است مستحب سالی چندین کرور ثروت و روح ایران کاسته میشود و این مملکت بد نخت اسلامی که حفاظت وی حفاظت ناموس اسلام و از اهم واجبات است از این رو دچار فلاکت و فقر می گردد که قطعاً ائمه دین (ع) رضا بدارد که یک سلطنت مخصوص شیعه و یک دینت استقلالی و اجتماعی خاص آل محمد که با خون ملبیون ها فدا کاران اسلام تاسیس شده دچار مشکلات بلکه آفات انقراض گردد *

بدیهی است که آبادی یک ایالت عراق عرب و ثروت اهالی ایشاک همه از چندین سالیان دراز در سایه توقف علماء اعلام و مجاورت ایرانیان از ثروت ایران فلاکت زده است، اگر رجوع به بودجه مالیه عثمانی نماید سالی یک ملبیون و هشتاد و هجزار غروش از جنائز ادایه صحیه رسم میگردد و حال اینکه نقل جنائز شرعاً معلوم نیست که جایز باشد و بلکه منافات با اعتقاد مذهب شیعه دارد (یا حارمندان من یمت برنی) از این جزئی جزئی قیاس آن کرور ها و ملبیون ها را که با واسطه یا بلا واسطه بدون اینکه در مقابل عوض داشته باشد از هسقی ایران منلوك بجهت اغیار ریخته میشود *

بلی در صورتی که استقلال مملکت ایران مصون از تجاوزات اجانب باشد مجاورت مستحبه را محذوری نیست اما در حالی که محوطه اسلامی دچار خطرات و هزاران مشکلات است و از یک طرف بواسطه تقویه خودمان تجاوز بر خاک و حقوق ما میشود و غفلت از اینکه تیشه را خود بر ریشه خود میزیم هیچ ماقلی تصدیق نخواهد کرد که انسان خویشترن را به هلاکت انداخته دیگری را زنده نماید *

و مطلب دیگر هم اینجاست که خیلی جالب دقت است که برای ایرانیان مسئله حیات و ممات را تشکیل می کند و آن این است وقتی که هزاران آقایان طلاب بنا شود در مکان توقف فرمایند

و در جائی تحصیل نمایند که غیر از اشتغال بامور و عبادت شخصی منظری ندارد و در محیطی تربیه شود که اساس آن مکان برای اشخاصی تعیین شده که مراحل زندگی را طی نموده متعطر لبیک اند و برآ موجب غفلت از حال اسلام و اسلامیان خواهد شد. و هیچ گروه از ضعف و انحطاط اسلام و انکار و فلاکت مطلع نخواهد شد زیرا در آن محیط جز صرف تمام وقت بعبادت و دوری از معاشرت و امراض از دنیا اشتغالی ندارد. آن وقت همین اشخاص مدگایکه با وطن خود مراجعت ننمودند با عاقبتی که میان ایرانیان و علمای خودشان هست همه عناصر اسلامی را مثل خود تربیه خواهند کرد و قهرآ ملت را نظر بتربیه محیطش جز از دعوت تارک دنیا و امراض از امورات بوی دعوت و بصیحت دیگری نخواهند کرد *

شبه نیست که این امر روزی چقدر بر حیات عالم اسلام و عناصر مسلمین مضرت دارد ملت ایران هر قدر نخواهد با مجاهد ترقی و تکامل بگذارد و حیات سیاسی و اقتصادی و بونبکی خود را از چنگال دشمنان بر ماند این قسم از تربیه معطل خواهد شد. در هر صورت بی شبه اقامت آن محیط نخواهد گذاشت که علمای اسلام از حیث موازنه عالم اسلام منور الافکار باشند. *

پس وطنی اسلامی که بر مقتضیات امروزه و قانین امت متوجه است، ایست که يك آن اول مجاورت و محل اقامت خود را تبدیل به یکی از دو مرکز مقدس مشهد رضوی یا موصوفه قم بلکه بمناسبتی قرب قم بمركز هنر است فرمایند و حوزه علمیه را چنان چه پیش ذکر یافت بترتیب دارالفنون تشکیل داده و هر سالی از این فلاسفه اسلامی که از دارالفنون بیرون می آید، هر سالی پس از تکمیل تحصیلات عامی و دینی خود جوی بدارالفنون و مدرسه های بزرگ اروپ اعزام فرمایند. از ترقیات محیر العقول دول اروپائی آگاه شد، چشم دیده و شوکت آنان را مشاهده کرده آن وقت خواهند دانست که حفظ اسلام نه آن جوروی بوده که بعضی زعم مسکرده اند و آن وقت خواهند فهمید که از چه راه حفظ اسلام و اسلامیت را توان کرد و چه طور باید به حیات عالم اسلام و اسلامیان پرداخت *

حکومت ایرانراست هر چه زودتر بی مابن نکنه دقیق برده و ملتفت باشد که هرگونه تشبثات و مجاهدت آنهاقیم خواهد ماند جز اینکه این خدمت يك آن اول سربیکرد از قانین محترم منقح کنیم که پیش و جدان و دیانت مقدسه اسلام این کلمات را محاکمه نمایند و این حقائق اسلامی را تدقیق نمایند هر چند بی ترتیب و به بریشانی مرقوم یافت باز با بریشانی این همه موجبات ضعف دین و انحطاط ملت ایران و تزلزل استقلال اسلامیت تا بدرجه مشمر بوده انشاء الله تعالی در این موضوع مهم یعنی حقوق العالم علی الملة الاسلامیه و حقوق ائمة علی العالم يك اثر مستقر استدلالی در دست است. از خداوند موقیبت می خواهیم که باتمام رسام و خدمت به عالم اسلام کرده باشیم نه الاستقامه و علیه التسللان. *

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله که عصر کنونی است ایران معاصر وجود قانین حقه اسلام مثل دات محترم حضرت ایه الله آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و حضرت آیه الله آدی حاج شیخ عبدالله طائزدرانی که در واقع بی ضعف عالم اسلام و انحطاط مسلمین برده و در طریق نجات و ترقی عالم اسلامیت از هیچ گروه ادای و صاف نماند درجه که به نظر مبارک شایسته رسید. فرو گذاری نفرموده اند و در اجرای وظیفه شرعی خود از نوم لاین مکرر شده و قنوری بر خود راه نداده اند. جزایم الله عن اسلام خیر الجزا چون در ایامی حقوق مسلمین که در دمه خود دارند به اندازه استحضار ضایقه نفرموده اند یقیناً این درجه اقدامات ستم که در احیای اسلامیت و ترقی ایرانیان فرموده اند منظور نسر شارع مقدس بوده و شایسته این است که سایرین هم که خود را قانین امت پنداشته تبعیت از حضرت مولی المتقیان امیر المومنان علیه السلام نموده س فرمود خجانات می کشم از این که مرا رئیس مسلمین خطاب کنند و در شدائد آنها شریک نباشم. اها هم در شدائد ملت مظلومه خود را سهم و شریک دانسته ریاست و انبیا در اخذ وجوه که وظیفه يك نفر مجوز است منحصراً نفر طیند و اگر واقعا قانین منافات بامورات ملت اسلامی دارد تصرف در حقوق و از او اعتراف بطریق اولی منافات شدید دارد) *



ترجمه از جریده سلاح ترکی

این همه فلاکت نهادن فرسا و تاب شکن و اینهمه ستمگاریهای خونین و دل سوز و جگر دوز در کشور ما بود بلکه در جان سرزده که همه وقت از مدیت و انسایت دم میزند، در آنجا این مظالم داشکاف با سختی تمام و با دهشت بسیار اجرای حکم مینماید، مانند طغوشی و ما و طاعون خیلی بی امان و بسیار بیرحم بوده آدمها را میکشد مانند درد دق بوجود نازنین حیوانان مسلط شده آنها را در زیر شکنجه میکندازد، مابود میکند، تلف مینماید، و در زیر زنجیرها ناله کنان، گورستان بیستی میکند *

در شهرهای مدن فرنگستان و در هر کشور اروپا جمعیتهای مخصوص برای حمایت و نگاهداری حیوانات متشکل شده و قتیکه ما سگها را در مملکت خودمان از کوچ و برزن برداشته و خوواک آنها را معین نموده و بیک جزیره فرستادیم جمعیتهای مذکور تحقیق و تفیش نموده و این مسئله را شایسته ندیده و سزاوار ندانسته فریاد کردند ما را (بار بار - وحشه) خوانده پروتست کردند، این جمعیت که ما را با خونخواری بدنام مینمایند آیا چنمهای شایسته کور شده، چرا فریاد میکنند؟ در روسیه، بجزار آدم اعدام میشود چرا گریه میکنند؟ بجزار دکای صرفاً خاموش میگردد چرا صدا در نمیآورد؟ بجزار دماغ منقور و متفکر مانند آفتاب غروب میکند چرا نمی بینند؟ بجزار قلب و جدات از حرکت می افتند چرا چیزی نمیکویند؟ چرا کسی را ککک نمیکرد؟ حیرت بر این مدیبت! عبرت بر این انسایت!! کجا است آن ملکه انگلستان، کجا است امپراطورچه بریتانیای بزرگ، که استبداد را لعنت و ستمگاری را دشنام میداد، و قتیکه سلطان حمید خودش نشان فرستاده بود نشان را بپذیرفته و گفته بود «من نشان یکپادشاه خونخوار را بگردنم حایل نمیکم». ای ملکه کجانی سر از خاک بردار و بین، آن دمایی را که بیشتر از شصت سال در زیر تاج عدالت و حریت و شایسته و شرف نگاه داشته بودی و بین این سر را که این شخص امروز با یک آفریده ستمگار و خونخوار و مغرب و تشنه

بخون همدست شده، خونت آدم برای آشامیدن منزلی گسارمان را بجهت خوردن، استخوان ستمدیدگان را برای مکیدن میجوید، چه اندازه شکست! * *

اگر در ترکیه از دماغ کسی خون بیاید در فرنگستان بجلوه میدهند که خون از سر گذشت، اگر دو نفر آدم با یکدیگر بجنگد در اروپا شهرت میگیرد که در ترکیه اهالی یکدیگر را میکشند در ترکیه سگها را از کوچها بر میدارند، در محافل فرنگستان از وحشیگری نمایان بحث شده و ما را در زیر باران برتست غرق میکنند *

در روسیه، ملیونها مخلوق در زیر زنجیر اسارت یک خونخوار مستبد مینانند بجزار نفوس بدار او بخته و کاه ریز میشود هیچ صدایی در نمی آید و هیچ اعتراض و هیچ شکایت و هیچ فریاد دیده و شنیده نمیشود، لعنت بر این مدیبت! لعنت بر این انسایت! *

ای ستمدین اروپا؟ از شما میپرسم آیا دلهای شما از این وحشیگری و ستمکاری و جانوری روسها، متأثر نمی گردد.

ای فرانسوا آزاد، ای فرانسه هائیکه میگویند مائیم که نفیض حریت را بهالم انسایت میدیم چرا ایستاده اید، چرا صدا در نمی آورید، چرا پروتست نمیکنید، چرا از اعلان نفرت خودمان میپرهیزید، آیا اضطرابات حربیه هائی که بر بشریت میرسد و خنجرهای زهر آلودی که روی وجدانهای پاک و آزاد میزند دلهای شما حس نمیکند؟ آن دلهای مهربان شما که بحال حیوانات میسوزد آیا بلغمه از حرکت افتادند؟ روزنامه های شما که بجهت یک حادثه کوچک قیامتها بر پا میکنند چرا لال شده، و آواز شان نمیآید؟ آیا این کشتنکات از حش ما (اسان) بیستند؟ این آفریده هائیکه سینه های شان با ماخس خونین و پلید یک حکومت ستمگار خراشیده و مجروح می شود آیا شایسته رحم و مروت بیستند؟ یا اینکه شما از این ظلمهای داسوز تفریح مینمایید، بلی، باید هم اینطور باشد، چون شما کشتیگری پهلوامان را در ترکیه از وحشت میشارید و از ماشایش میپرهیزید، اما گاوها را در میدان مبارزین بازیگرها که بدن آنها را با نوك نزنه و نیره زخم و خون آلود مینمایند

سوخته در فیه آسمان چهار جوبه بسته لوح غروب
خونین جهان مدنت را نشان میدهد و آتشیهای
ظلم و واقان های استبداد اعتساف ای جهنم آت
مملکت را بحریق داده ، غرقه بخون می کند ، با
همه اینها کبرا ککت میگذرد و حاشی دیده نمیشود
مدنیت و انسانیت

ای چاره یقین بدان زمان اجرای حکومت با
احیای احرار و آتش نشانی و استبداد مدنی است
گذشته ، آواز بجدان در میان خوف و خوف
غرق نمیداند بشود ، انسانیت بر این همه مظلوم
تحمل نمیتواند بکند ، آن تحت که تو نشسته هر قدر
قوی و هر اندازه محکم باشد باز در مقابل اشک
چشم ستمندگان و درخو سیل خونهای بی گناهان
خود داری نمیتواند بکند ، آتشیه در نهاد آن
هاست اگر تحت تو از آهن هم باشد میسوزاند
و میکدازد ، و کرسی جبروت و عظمت سرنگون
میکردد ، باز بچه بدسگالان در زیر پای روسقا شیها
مانده نماند میشود ، آن تاج که بسرت گذارده هر
قدر معصوم و هر اندازه بلند باشد باز نمیتواند ماند
آه و فریاد مظلوم بالا برود ، آن تاج را از سرت
گرفته و ضبط میشود میشکند ، پاره پاره میگردد ،
و در روی زمین خاک مال میباشد *

سلام ! سلام بر شما ، ای ارواح احرار سلام
دلهای نوشگرفته جوانان اسلام را که با عشق حریت
لبریزد بشما تقدیم میکنم و این دلها این همه
بجاهدت را که شما در راه حریت خودتان کرده اید
تقدیس نموده و به آواز بلند داد میزنند ،
زنده باد حریت ، ماود باد استبداد ،
(آصف)



نوروز امروز و امید فردا
بشد گاه نوروز و شد سال بو
بشادی و یکی زب قال بو
که این جشن مارا ز باکان رسید
ز ابرایشان و نیا کات رسید
ز جشید جم یادگار آمده است
ز کاؤس کی بر قرار آمده است
در این جشن کب خسرو پاک زاد
به ایرانیان خلعت داد داد

از آثار مدنیت شمرده به تماشای تشریف میبرید !
امروز آتش ستم به اندازه هر سمت روسیه
را فرا گرفته که این همه خونهای ریخته ستمندگان
به خوردن آتش کثابت نمیکند . . . امروز
دومیان روسیه که به یک مذبحه بزرگ میباشد صد
هزاران دست و پای بی گناهان بسته و زنجیر
بگردن آنان زده شده و باقی ماندگان هم مانند
گوسفندان قربانی منصر و رود بوت خود میباشدند
در هر سمت روسیه سیلهای خون جاری شده
و آبهای بر حساب گل آلود و پنهان را ترک سرخ
بر میگردد و رنگ اهل گون این همه خونهای ریخته
عکس بر آسمان اندخته و آفاق کشور روس را
برنگ لاله غریق میباشد ، صد حیف که مدنیت و
انسانیت اروپا از این حال متأثر نمیشود ! . . .
زندگیا بر از معسومین مذاحما ملو از مظلومین
شده برده گوشها از ناله های بیجان و از فریاد
های ن بدوان و بی صاحبان پاره میشود ، دلها
مضطرب ، وجدانها سوزان ، سینه خراشیده ،
و در مقابل این لوحه مخوف باز حریت پروران
و متفکرین اروپا هم کر و کور و مانند یک
هیکل جامد در جنبش مانده و با همه اینها شما
مدنی و معقول و ماها آدمهای وحشی ، بی !



(سبحان من تعجب فی صنعه العقول)

امروز همه انسانها در شامراه ترقی بسوی یک
دیگر شتابان اما در روسیه دبستانها مسدود میشود
دارافتون ما خالی ، جوانان طالب علم و هرفان
و دماغهای منور افکر و ناصیه های ضیاء باش با
دست ظلم براگنده میگردد ، ما بچه استبداد فشرده
و با ضرب قهر و غضب پاره و کشته و محو و
خراب میشوند ، برای اینکه آدمها را در ظلمت
جهنم و قلوب را در میان خون ها خفه بکنند
میگوشند ، نازا و پایشان با مدارج مدنیت ممالک اسلام
که از دائره مدنیت خارج مانده اند مشغول هستند
ای اهالی اروپا ، دائره مدنی که میخواستید
طایفه را بر آن دایره داخل نماید آیا همین صنجه
و ساحة مستنکره و خونین است که دیده میشود ؟
هر اران حیف و افسوس ، درحالیکه در روسیه
ای همه سیلی ها بروی انسانیت و مدنیت زده میشود
رنگ آتشک خونهای ریخته بادود سیاه خانانهای

در این جشن نوروز آید بهار
 کند زمزمه مرغ در لاله زار
 بهر شاخ گل بلبل خوش زبان
 کند صد حکایت ز اربابان
 نشیند و آتشین گل دمی
 جو دم دیده در بر محرمی
 پرسد که کی داد این شهره ات
 ز چه وز کجا سرخی چهره ات
 برنگ می صاف نقش بوی
 کمان که خورش سیاهش بوی
 ولی باز گوید که این رنگ و بوی
 مگر یادگاری است از رو و موی
 بخاک تو شیرین وشی خفته است
 که چهرت چو شکر بر آشفته است
 دگر مار گوید که ارباب پاک
 چه فرزندا دیده در خون و خاک
 گهی سعد و قاص خون ریخته است
 گهی مستم فتنه انگیزده است
 ز سلجوقیان و ز صفاریان
 ز چنگیزیان و ز تیموریان
 بر از خون شدی شهر ایران ما
 تبادند بر خاک یاران ما
 بود سال پیش از هزار و دوست
 ز ایام وقاص و این فتنه زیست
 کند روس فتنه در ایران زمین
 همیشه جو یوزی است اندر کین
 به تبریز و قزوین فرستد سپاه
 کند مرض و ناهوس ما را تباہ
 بشد آستارا جو یک جوی خون
 کسی را نبد باری چند و چون
 بشد خاک کاؤس یا مال روس
 رخ ما سیه تر شد از آسوس
 صداها شبیده شد از هر عبار
 ز خاک دایران و الا تبار
 که ارایا تاکی این رخ و درد
 دلی برز خون داری و روی زود
 عمل گذشت از حد ای پاک زاد
 بود خاک پاکان و بیگان به باد

نباشید دیگر بااید کس
 که هر ذره در فکر خویش است و بس
 به مشهران دست باری دهید
 که بی جمع قوت نیامد بدید
 دبستان گشاید و قانون نهید
 سپاهی گران زیر فرماش نهید
 به بندید شمشیر کین و میانش
 نخواهید جز خون اربابان
 هم ایام کبکسر و نام دار
 هم ایام دارایی فرخ تبار
 هم ایام شاه ابور شاه بزرگ
 هم ایام نوش پروان سترگ
 در ایران سپاهی بد از جنگبان
 جو پیل دمان و جو شیر زبان
 همه از مهران و بزرگان بدید
 ز شهزادگان و گوانان بدید
 بر ایشان بدی عیش و راحت حرام
 بزیر سلاح و میدان مدام
 سلحشور بودند پور و با بدو
 بگفتند جز نیر و گرز و سپر
 نکردند گربه بر آن مرد کرد
 که در خاک در بستر خویش مرد
 هم اینها نگه دار ایران بدید
 هم اینها پناه دایران بدید
 فتوحات در وقت ایشان شدی
 جهان تحت فرمان ایران شدی
 دریغ! که گردان بخاک اندرند
 همه با دل خاک خاک اندر اند
 نباشد ز جنگ آوری یک نشان
 به پیش مهران و نه پیش کمان
 مهران جمله در خنت و آرام و خورد
 خوشند و همه کار گیرند خورد
 در ایام پیشین بدی عار و سنگ
 که میرند در بستر نوم و تنگ
 جوانان بمیرند امروز مست
 بخلوت گنه و دست باری بدست
 زور و زبور مرد ایام پیش
 بدی گرز و خفتان و بیگان و نیش

جوانان امروز همچون زمان
نیوشند جز اطلس و بریان
فکل کرفشنگ است و پاک و بلند
خوشند و دارند در دل گزند
ولی بعد مر دی بود فرو دین
بهار خوش آید به ایران زمین
رفیقان بگوئیم کاید بهار
در ایران رمانم این افتخار
سلحشور و گرد و سخور شوی
به همچون زمان بد زیور شوی
نویسم و گوئیم و جگ آورده
جهان را بشمیر ننگ آورده
نباشیم ننگ و سیاکان خویش
نمانم آمد ابراف خویش
نو ایرانی راد آور به یاد
یکی شعر فردوسی با کزاد
که فال خوش اوست نو روز ما
هم او داده این بخت پیروز ما
هم او داده جرئت با ایرانیان
سرود است آن بلبل خوش زبان
که گردون نگردد مگر بر بهی
با باز کرد د کلاه موی *

احمد خان ملک ساسانی



اخبار خراسان

یکی از مقتضی دواتر ثلاثة خراسان دختر يك
نفر آذربایجانی را که شش پش از چهارده سال نبوده
دزدیده و برده بود فوراً از طرف نظمیة خراسان
اقدام و مشارالیه را دستگیر و تبیه کامل شد . و حبس
گردید ، چند نفر از رجاله که خیر خود را در
شر دیگران مبعوهند دسته شده و واشریعتاً
گویان بمنزل آقایان و بعضی از متنفذین رفته و سنگ
ساری مرتکب را جدا مطالبه نموده و حکم سنگساری
وی را صادر نموده که فردا مشارالیه را در خارج
شهر مشهد سنگسار نمایند ولی چون این اقدام مخالف
شریعت مقدس محمدی است جمعی از اصلاح خواهان راضی
نیستند که ویراستگسار نمایند ، نظمیة هم همراهی دارد
وواضی نیست ، کانندارم که دولت هم باین کار خلاف
قوانین شرایع و سیاست مدن است اقدام مانجوز نماید
برای اینکه اگر متنفذین ما بدانند امنای ملت و

دولت امروزه مانجوزی میدانند که اینگونه اقدامات
در ایران بجه اندازه نام نیک ذرات و ملت ما را
در خارج بد نام خواهد کرد ، چنانکه در سنگسار
نمودن آف زنی را که در نامه مقدمه هم
شده بود در قوجان بحرم جعلی زبای محصنه تمام
جراند خارجه را بصدا در آورد و هزاران نفرین
باعمال ما مینمودند ، خاصه یکی از جراند روسیه
شکل آن ضعیفه را در حالتیکه تانصاف کمر در زمین
بود و با سنگ ها و برا کشته بودند با فتو کراف
اطنال او در جریده نقل نموده بودند که کتر دلی
بود که در نظر اول بانحال لسوزد و نگرید ، باری
خداوند اطلاق متنفذین ایران را اصلاح نماید *
چند روز بود که بحریک بعضی ما اجتماع نموده
در منزل آقایان و بعضی شرایط جاسوز که حاکی قام کشیدن
باقتدارات و اختبارات ادارات جدید بود پیش کرده
بودند درین بین بعضی از آقایان مصلحین که از جمله
ایشان آقای حاجی سید اسدالله مجتهد قزوینی بودند
میخواستند بصالح ایشاروا ساکت نمایند ، ولی بعضی
دیگران ایشان را تأیید می نمودند ما اینحال میدانم
کار ایران و اسلام بکجا خواهد انجامید که بدتر
از امروز شد ، یکی از پیشنهاد های ایشان این
بود که ملک الشعراء مدیر جریده نوبهار را
باید تبیه نمایند زیرا که بعضی چیز ما می نویسند که
توهین مقامات عالیه است و حال آن که این شخص
وطن دوست اولین آرزویش تأیید مقامات عالیه
میباشد ، یکی از روسها وقتی که این صحبت را
شنید گفت چه ملت وحشی هستند ایشان که مجارات
نوبهار را میخواهند و حال آنکه اگر یکنفر از
سلسله نگارندگان خراسان محب ایران و اسلام
باشد همانا مدیر جریده نوبهار است ، نمیدانم نوحش
این چند روزه مشهد را بچه نحو نقل و تریف
نمایم با وحشت کدام ملت را مقیاس و معیار نوحش
اینها قرار دهم که ملتفت باشند باعوشان خراسان
از دیدن این گونه حرکات بجه اندازه معذب و خون
دل بجای غذا میخورند *

چند روز قبل در کوه سنکی که نیم در یکی
شهر مشهد است چند نفر از توپچیان مست کرده
و هرپده مینمودند در آن حین رئیس نظمیة در آن
طرف بوده جمعی از تجار ملتجی برپیش میشوند که

این ها را دستگیر نماید ریاست نظمیه هم فوراً
 ژاندارم ها امر می نماید و آنها را با يك زحمت
 فوق العاده می گیرد چند نفر از ژاندارم ها و چند
 نفر از توپچیان در این خانه مجروح میشوند ، و يك
 عداوت فوق العاده ما بین ژاندارم ها و
 توپچیان تولید شده که آینده طرفین را تهدید
 می نماید ، این هم یکی از اصلاحات و وظیفه
 وزارت جلیه جنگ است که اینگونه اشرا را
 را که موسوم به توپچیان هستند و ابدأ بدرد دولت
 و ملت نمیخورند خارج نموده و از مردمان جوان
 و کارکن وی خیانت مافارم صحیح انتخاب و تعیین نماید
 تا این گونه فائزات رای دولت و ملت در این موقع
 بدخنی پیش نیاید . می توان فهمید که این
 قبیل امور چه وقت اصلاح خواهد شد و تا
 کی بانتظار اصلاحات باید باشیم ، آیا وزرای ما از
 چه ساعت باین اصلاحات شروع خواهند نمود ،
 نایب حسین کانی که حدود طیس را اشغال کرده
 بود طبسی ها همی نموده سنگر ها ساخته عده
 زیادی از اتباع و دو نفر از پسران وی را
 کشته تا اینکه فرار نموده بخار و بیابانک رفته دیروز
 خبر رسید که خود نایب حسین هم ترک زندگانی گفت
 و الحاق اگر راست باشد خیال جمعی آورده خواهد
 شد ، قلع و قمع اشرا مگر از این قبیل ها شود ،
 یعنی بعد از خرابی يك قسمت ایران خودشان
 میرند والا اولیای امور را آن فرصت و آن خیال نیست
 که اینگونه اشرا را بر طرف نمایند ،

علی قلیچ سکزی داغستانی که در نامه مقدسه
 شرح مفصلي از وی درج بود بطهران رفته
 نمایشات خوب در طهران برای سلطان احمد شاه
 و عموم اعیان و رجال آنجا داده به نشان و امتیازات
 منمده نائل آمده و يك نشان شبر و خورشید
 از طرف سلطان احمد شاه و يك جفت بازو بنید
 از طرف معاونت وزارت جنگ و يك مدال
 از طرف وزارت جنگ با فرمایش بوی اعطا گردید
 از مایدات خود وجود زیادی بمدارس آن جا بعنوان
 اعانه تقدیم نمود من جمله ۸۰۰ تومان به شرکت
 خرنگ تقدیم نموده ، و حالیه یکی از وکلای نمره
 اول این شرکت است ، از طهران بواسطه دعوت

امیر حایه بخارا بمشهد مقدس مشرف گردید ، در
 ایجا جمعی از وطن خواهان خواهش نموده که نمایشی
 داده و مایدات آن را بمدارس تقدیم نماید ، نمایش
 داده مایدات آن را بمدارس ارض اقدس داد ، و
 قبض و سید گرفت ، در طهران از يك فامیل محترم
 و معروفی عبال برده از ترکستان هندوستان خواهد
 رفت و در آن جا نمایشات داده و يك مدرسه از
 مایدات خود تاسیس خواهد نمود . احساسات این مرد
 غیور قابل تمجید و نبت تواریخ است از پسرهای
 آتیه شرفه در احساسات وی و اقدامات او در
 ایران بمرض خواهم رساید ،



در مملکت بی قانون

(نوره کش هم پیش آهنگ می شود)

نظر بشرحیکه در صفحه ۱۱ شماره ۲۹ نامه
 مقدسه حبل المتن تحت عنوان (پیش آهنگ توپره کش
 می شود) دیده شد قدری تعمق محک مزید
 تحقیق و تدقیق و معلوم گردید مهندس چنانی بلژیکی
 نیز تشریف دارند و هانقدر با حضرات دوست و
 یا اقوام هستند و در هیچ مدرسه هم تحصیل نکرده و
 دیپلوم بدست نیاورده است و با این حال به همین جهت
 که عرض شد مواجب گزاف میگیرد و می خواهد
 برای کشتی هاییکه در حقیقت اسم بی رسم است
 مبلنی صرف نموده محل تعمیر بازو که در اینصورت
 باید گفت که در مملکت بی قانون به تنها (برس پلیس)
 پیش آهنگ توپره کش می شود بلکه نیز توپره کش پیش
 آهنگ میگردد مؤید آن همان تفصیلی است که در
 صفحه ۱۲ همین شماره ذیل عنوان قابل توجه
 وزارت عالیه مندرج فرموده اید اولیای امور خود
 انصاف کنند شرط استخدام ایرانی در اداره کرک
 ایران غالباً دانستن زبان اجنبی است ولی اجایی که
 در این اداره مستخدم میشوند ، بهود ، و نصرانی
 خارجه و سواى آقایان بلژیکی هم که بوده لازم نیست
 اقلأ - ط و سواد فارسی و اطلاع از لسان رسمی
 مملکتی داشته باشند و از این قبیل (به يك نه
 ده نه صد ، هزار ها هستند) و دیگر چه
 توقع دارند که اجانب قوی و غنی ، بچاره ایرانی
 ضعیف و ذلیل و فقیر نشود ،
 بی استخدام خارجه خوبست ولی مشروط بر